عقيدهٔ اسلاميه

تأليف :

صاحب النهضة الدينية المجدد شيخ الاسلام

محمدبن عبدالوهاب

« متوفی ۱۲۰۶ هـ ـ ق »

ناشر و مترجم : عبدالله تقی زاده

چاپ تابان

بنام خدای عزوجل تعالی شانه‌العزیز

نویسندهٔ این‌ترجمه گوید سالهای بسیار در مجالس‌ومحافل ایران طعن ولعن وبدگوئی شدیدی می‌شنیدم ازگویندگان‌دینی نسبت بطائفهٔ وهابیه‌که‌ساکن حجازند واین فرقه مقلدین‌محمدبن عبدالوهابند در فروع دینی مانند شیعه که مقلد یکی از علمای خود میباشند وآنان نام وهابی روی‌خود نگذاشته‌اندبلکه‌خودرا مسلمان میخوانند و محمدبن عبدالوهاب عالمی بودکه در اوائل قرن ۱۲ هجری برای دفع خرافات مسلمین و رفع شرك قیام کرده وعده‌ایرا بنظر اصلاحی خود دعوت کرده ، فرق اسلامی پیروان و مقلدین اورا وهابی میگویند ، در ایران هرکس از بزرگان وعلماء دینی حقیقتی از حقائق قرآن واسلام وتوحید را بیان میکرد ویا یکی از خرافات دینی را رد مینمود فوری اورا تهمت وهابی‌میزدند ودلیلی بر رد او نداشتند جزاینکه او وهابی است وبهمین بهانه اورا میکوبیدند اینجانب تعجب میکردم‌وبخود میگفتم چگونه هرکس حقیقتی را از قرآن بیان‌کنداورا وهابی میخوانند مگر وهابیها چه عقائدی دارند مگر ما نباید تمسك بقرآن جوئیم مگر پیغمبر اسلام و علی‌بن‌ابیطالب علیهماالسلام

و سایر بزرگان اعلام تابع قرآن و متمسك بآن نبوده‌اند ، در زمان ما بسیاری از علماء روشن‌فکر متدین را دیدم که هرگاه خواست پرده بردارد از یکی از حقائق قرآنی‌ومردم‌را بتوحید قرآن آشنا سازد فوری ببهانهٔ وهابی‌گری اوراکوبیدند ومردم عوامرا علیه او تحریك‌کردند مانند آیةالله بزرگ حاجی سید اسدالله خارقانی و آیةالله مجاهد آقای خالصی زاده و نابغهٔ‌کبیر شریعت‌سنگلجی‌وآیةالله‌آقای‌وحیدالدین‌مرعشی‌نجفی‌وآیةالله‌العظمی آقای سید محسن حکیم وحجةالاسلام آقای حاج شیخ علی‌اصغر محی‌الدین وحجةالاسلام والمسلمین آقای جلالی قوچانی (۱) وامثال ایشان کثرالله تعالی امثالهم پس در صدد برآمدم بقاعده وبحکم‌الانسان حریص‌علی ما منع‌که جستجو وتحقیق نمایم‌وببینم جماعت وهابیه چه میگویند و عقائد ایشان چیست اگر واقعاً مسلمانندکه خون ومال وعرض وآبروی آنان محفوظ وبدگوئی وغیبت ایشان حرام است رسول خدا فرمود من جنگ‌کردم تا مردم لااله الاالله بگویند وموحد شوند و فرمود **عرض‌المسلم کدمه** یعنی آبروی مسلمان مانند خون او است همانطوریکه قتل مسلمان از گناهان کبیره است ریختن آبروی او نیز از گناهان کبیره است متأسفانه از جماعت وهابیه در ایران نه‌کسی را یافتم تا تحقیق‌کنم ونه‌کتابی از خود ایشان دیدم،تا اینکه در سال ۱۳۵۲ شمسی موفق شدم بزیارت بیت‌الله‌الحرام و سپس

---

(۱) طلاب نجف‌کتابی منتشرساخته‌اند ودرآن‌کتاب‌بعقیدهٔ خود اثبات وهابی‌گری برای آیةالله حکیم نموده‌اند .

بمدينهٔ منوره برای زیارت رسول خدا (ص) در آنجاکتابی دیدم که روی آن نوشته **« في العقيدة الاسلاميه للشيخ الامام محمد بن عبدالوهاب »** بخود گفتم عقیدهٔ هرکس را باید از خود او ویا ازکتاب او جویا شد وباشخاص دیگر نباید مراجعه کرد زیرا ممکن استکم وزیاد ویا تحریف کنند ویا اعمال غرض نمایند پس بهتر اینستکه کتاب خود این شخص که مؤسس ومرجع بوده مطالعه شود تا از عقائد او و پیروانش آگاهی حاصل گردد بهرحال آن کتابرا گرفتم برای مطالعه ، بعضی از دوستان ما آن کتابرا دیدند واز من ترجمهٔ آنرا درخواست کردند تا کسانیکه بعقائد وهابیه آشنا نیستند آگاه گردند ولذابترجمهٔ سادهٔ آن کتاب بدون کم و زیاد اقدام نمودم واگر لازم بتوضیحی بود بین پرانتز توضیح داده‌ام و این کتاب مشتمل است بر سه رساله از خود شیخ الاسلام محمدبن عبدالوهاب که در سال ۱۳۹۰ قمری چاپ شده و مجموعاً در ۶۳ صفحه باتمام رسیده **رسالهٔ اول** بحث شده از خداشناسی و دین و پیغمبر شناسی **رسالهٔ دوم** در بیان راه صحیح و سالم در پیروی دین حنیف و ملة ابراهیم **رسالهٔ سوم** رد کرده شبهاتیکه مغرضین وارد کرده‌اند بر اسلام و توحید و جواب آنانرا بیان کرده مخفی نماند هدف ما از ترجمه و نشر این کتاب این استکه مردم بدانند امروزه روز تفرقه و نفاق نیست و بر هر فرقه از فرق مسلمین واجب است که نزاع و جدال و بدگوئی یکدیگر را کنار گذارند و بازیچه و ابزار دست دشمنان دین اسلام و استعمار طلبان نباشند امروز

که مسلمین بواسطهٔ تفرقه و تشتت ضعیف شده و دشمنان آنان در میان آنان رخنه کرده ودین و آبروی آنان در خطر است باید خود مسلمین با هم متحد شوند ولااقل با یکدگر بدشمنی وستیزه بر نخیزند و بنام ولایت آل محمد علیهم‌السلام عوام بیچاره را علیه یکدگر تحریك نکنند امروزه تمام مسلمین حتی سنیان متعصب آل محمد را دوست دارند وبدوستی امیرالمؤمنین وذریهٔ حضرت زهرا ؑ افتخار دارند دوست آل محمد کسی استکه میان مسلمین تفرقه نیاورد و بفحاشی و بدگوئی مسلمان و گویندهٔ لااله‌الاالله‌محمدرسول‌الله را نپردازد وتمام‌مسلمین را برادریکدگر بداند وآیهٔ شریفه **واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا** را مد نظر قرار دهد نه مانند یکعده دکان‌دار تفرقه‌انداز،مسلمین را بیکدگر بدبین کند واگر درمسائل‌علمی ویا دینی‌کسی‌اشتباهی کرده فوری بتکفیر ولعن وتفسیق او نپردازند و هووجنجال راه نیندازند بلکه با لطف وخیرخواهی با دلائل‌علمی وقرآنی‌گوشزد یکدگر کنند واختلافاترا کم‌کنند نه مانند بعضی‌از منبریهای‌نادان ببدگوئی وافترا بپردازند و یك‌کلاغ را چهل‌کلاغ‌کنند بسیاری ازگویندگانرا من سراغ دارم که سواد ندارند و کتابی را که نخوانده وبی‌خبرند تکذیب میکنند و باکمال بی‌حیائی و بی‌ادبی وبی‌عفتی ببدگوئی و افترا میپردازند پس هدف ما دعوت بمذهب این وآن نیست ما مسلمانیم ودعوت ما بخدا وقرآن واسلام‌است امروز تمام‌مسلمین قرآنرا قبول‌دارند وکتاب آسمانی‌خودمیدانند ما هر فرقه از فرق مسلمین را دوست داریم و اگر سخن حقی

داشته باشند می‌پذیریم واز عداوت وعناد بخدا پناه میبریم ما معتقدیم تمام فرق مسلمین باید خودرا مسلمان بنامند و چنانچه خدا برسول خود امر فرموده در سورهٔ زمر که **انی امرت ان اکون من‌المسلمین** یعنی بگو من فردی بنام مسلم میباشم* واز مسلمینم ما نیز باید تأسی برسول خداکرده و خودرا مسلمان بنامیم واز نام‌ها ومذهبهای تفرقه‌آور دوری‌کنیم پس هر فرقه از فرق مسلمین اگر تعصب را کنار گذارند و خودرا بنام مسلمان معرفی‌کنند یکقدم بزرگ براه وحدت واتحاد برداشته‌اندولااقل سایر مسلمین را بنام‌های مذهبی تکفیر نکنند **ومن یبتغ غیرالاسلام‌دینافلن‌یقبل‌منه‌وهو فی‌الاخرة من‌الخاسرین** بهرحال،ما مندرجات این رساله را برخلاف کتاب خدا و سنت رسول‌الله ندیدیم ومجوز فحش‌ولعن درآن نیافتیم ودلیلی‌بربطلان عقائد آن نداریم بلکه تمامرا مطابق کتاب خدا و سنت رسول دیده‌ایم واگرکسی یکی ازمطالب آنرا باطل ویا برخلاف‌کتاب خدا میداند دلیل آنرا ذکرکند نه آنکه بسب ولعن بپردازد خدایتعالی در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۸ فرمود **ولاتسبوالذین یدعون من دون‌الله فیسبوالله عدواً بغیر علم** یعنی‌سب وبدگوئی نکنیدکسانیرا که غیر خدا را میخوانند تا آنان سب کنند خدا را بنادانی در این آیه خدا نهی‌کرد ، از بدگوئی بمشرکین پس‌کسانیکه مدعی‌دوستی اهل‌بیت رسولند چگونه‌بفرق مسلمین بد میگویند امیرالمؤمنین[ع] چنانچه در نهج‌البلاغه خطبهٔ ۲۰۴ذکرشده چوندید عده‌ای از اصحاب خودراکه بلشکر معویه

بدگوئی میکنند نهی نمود وفرمود **انی اکره لکم ان تکونوا سبابین ولکن لو وصفتم اعمالهم وذکرتم حالهم کان اصوب فی القول وابلغ فی العذر وقلتم مکان سبکم ایاهم اللهم احقن دمائنا ودمائهم واصلح ذات بیننا و بینهم** یعنی من خوش ندارم که شما بد زبان وبدگو باشید ولیکن اگر اعمال واحوالی از ایشان برخلاف دیده‌اید بیان کنید که آن صوابتر وبرای عذر شما رساتر است واگر بگوئید در عوض سب وبدگوئی خدایا خون ما و ایشانرا حفظ کن وبین ما و ایشان اصلاح نما بهتر است . بهرحال فحش وبدگوئی بگویندهٔ شهادتین حرام واز گناهان کبیره وموجب خورسندی استعمار طلبانست اگر درصدر اسلام عده‌ای مانندمعویه برای حفظ ریاست خودشان باامیرالمؤمنین دشمنی کردند مسلمین زمان ما چه تقصیر دارند ما نباید ببهانهٔ مطالب تاریخی گذشته بجان یکدگر بیفتیم خدا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۴۱ فرمود **تلك امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون** یعنی آنان امتی بودند بتحقیق رفتند برای ایشانست آنچه کرده‌اند وبرای شما است آنچه خود کسب کنید وشما مسئول اعمال آنان نیستید .

مترجم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

رسالهٔ اولی دربیان سه اصل ودلیل هریك از آن .

بدان خدایت‌رحمت‌کندکه یاد گرفتن چهار مسئله بر ما واجب است .

اول ــ دانستن که خدا و رسول ودین اورا بدانی و بشناسی با دلیل هریك از آن .

دوم ــ عمل با نچه دانستی .

سوم ــ دعوت کردن بسوی آن مردم دیگررا .

چهارم ــ صبر کردن بر اذیت وآزار در این‌راه ودلیل بر این چهار مسئله سورهٔ عصر است‌که خدا فرموده **والعصر ان‌الانسان لفی‌خسر الاالذین آمنوا وعملواالصالحات وتواصوابالحق و تواصوابالصبر** یعنی قسم بزمان که انسان در زیانست مگر آنانکه ایمان آورند وعمل شایسته کنند ویکدیگر را سفارش بحق و سفارش بصبر نمایند ، شافعی فرموده اگر خدایتعالی حجتی نازل نمی نمود بر خلق خود جز این سوره هرآینه این سوره ایشانرا کفایت میکرد .

اصل اول ــ دانستن قبل از گفتن وعمل کردنست و دلیل آن قول خدایتعالی استکه در آیهٔ ۱۹ سورهٔ محمد فرمود

فاعلم انه لااله‌الاالله واستغفر لذنبك در این آیه ابتدا نموده بعلم قبل از قول وعمل ، بدان خدا رحمتت‌کند که بر هر مرد وزن مسلمان واجب استکـه سه مسئله را بداند وبآن عمل کند .

مسئلهٔ اول ـ خدایتعالی مارا خلق کرده وروزی داده‌و بدون سرپرست نگذاشته‌بلکه بسوی مارسولی فرستاده که‌هرکس اورا اطاعت کند وارد بهشت و هرکس او را عصیان کند داخل دوزخ خواهد شد و دلیل این مطلب قول خدایتعالی است در سورهٔ مزمل آیهٔ ۱۵ و ۱۶ **انا ارسلنا الیکم‌رسولاشاهداً علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا فعصی فرعون الرسول فاخذ ناه اخذ اوبیلا** یعنی بتحقیق ما فرستادیم بسوی شما رسولیکه گواه برشما باشد (البته تا زمانیکه زنده و میان مردم است گواه حال ایشان است اما چون از دنیا رفت از دنیا بی‌اطلاع است چنانچه درسورهٔ مائده آیهٔ ۱۱۷ حضرت عیسی (ع) میگوید **وکنت علیهم شهید امادمت‌فیهم‌فلما توفیتنی کنت انت‌الرقیب‌علیهم** ودرآیهٔ ۱۰۹ همان سوره روز قیامت جمیع پیغمبران اظهار بی اطلاعی از قوم خود میکنند ومیگویند پس‌ازموت از حال امت خبر نداریم) چنانچه فرستادیم بسوی فرعون رسولی را پس فرعون نافرمانی رسول‌کرد واورا بشدت عذاب گرفتارکردیم .

مسئلهٔ دوم ـ اینکه خدا نپسندیده کـه در عبادت او احدیرا شریك کنند نه ملك مقرب ونه نبی مرسلی را ودلیل‌آن

سورهٔ جن آیهٔ۱۸ میباشد **وان المساجدلله فلا تدعوا مع الله احدا** یعنی بتحقیق مساجد اختصاص بخدا دارد پس باخدا احدی را نخوانید (وآیات بسیار در قرآن است که بنده گان خدا را نخوانید زیرا آنان صدای شمارا نمیشوند وکشف ضرر از شما نتوانند) .

مسئلهٔ سوم ـ اینکه هر کس اطاعت خدا کند و او را بیگانگی وتوحید بپذیرد برای او جایز نیست که با دشمن خدا و رسول او دوستی کند واگر چه نزدیکترین کسان او باشند و دلیل این مسئله قول خدایتعالی است درسورهٔ مجادله آیهٔ ۲۲ ـ **لاتجد قوماً یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله ولو کانوا اباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئك کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون ،** یعنی قومیکه ایمان بخدا و روز جزا داشته باشند نمی‌یابی که دوستی بادشمنان خدا ورسول کنند واگرچه پدران و فرزندان و برادران و بستگان ایشان باشند ایشانند که خدا ایمانــرا در دلشان نوشته وبروحی خود تأییدشان کرده و وارد کند ایشانرا بباغهائی که از زیر آنها نهرها جاری است که درآن همیشه‌باشند خدا از ایشان خوشنود و ایشان‌از خدا خوشنودند ایشانند حزب خدا آگاه باش حزب خدا رستکارند ، بدان خدا تورا بسوی

طاعت خود رهنما باشدکه دین حنیف وملت ابراهیم این استکه
خدا را بیگانگی وبدون شریك بپرستی ودین را برای اوخالص
کنی وبهمین خدا امر کرده جمیع مردمرا وبرای همین آفریده
ایشانرا درسورهٔ والذاریات آیهٔ ۵۶ فرموده **وما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون و معنی یعبدون** این استکه فقط
خدا را قابل پرستش بدانی وبزرگترین چیزیکه خدا بآن امر
نموده **یکتا پرستی** است و بزرگترین چیزیکه از آن نهی
نموده **شرکست** وشرك خواندن غیر خدا است با او ودلیل آن
آیهٔ ۳۶ سورهٔ نساء **واعبد واالله ولا تشرکوا بهشیئا** پس
هرگاه بتو گفته شد آنسه اصلی که معرفت آن بر انسان واجب
شده چیست بگو معرفت خدا ودین او وپیغمبر او محمد (ص) پس
اگر بتوگفته شودکیست پروردگارت بگو پروردگارم آنستکه
مرا و جمیع جهانیان را پرورش داده بنعمت خود واو معبود من
است نیست معبودی برایم جز او بدلیل قول خدایتعالی درسورهٔ
حمدالحمدلله ربالعالمین وهرچه غیرخدا است ازجهانست ومن
یکی از موجودات جهانم وبآنچه گفته ایمان دارم در سورهٔ بقره
آیهٔ۲۸۵فرموده**والمؤمنون کل آمن باللهوملائکته و کتبه
ورسله وقالوا ربنا والیك المصیر** یعنی مؤمنین همهایمان
بخدا وملائکهوکتبورسولان او دارند وگویند پروردگارا بسوی
تو است بازگشت وچون خدا بیش از این نفرمودهایمانبهمینرا
کافی شمرده پس برما لازم نیست برآن بیفزائیم وچیزهای دیگر
را مقومایمانبدانیم) پس اگربتو گفته شود بچهچیزپروردگارت

را شناختی بگو بآیات ومخلوقاتش درسورهٔ فصلت آیهٔ ۳۷ ـ و **من آیاته اللیل والنهار والشمس والقمر لاتسجدوا للشمس ولاللقمر** تا آخر یعنی از نشانه های او شب و روز است وخورشید وماه ، سجده نکنید برای خورشید ونه برای ماه بلکه‌برای خالق آنها سجده کنید واز مخلوقات اوست‌آسمانهای هفتگانه وزمین‌های هفت وهرکس درآنها ومابین آنها است ودر سورهٔ اعراف آیهٔ ۵۴ فرموده **ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمین** ، یعنی بدرستیکه پروردگار شما خدائی استکه آفرید آسمانها وزمین را در شش‌روز پس برتمام جهان نافذ بود ، میپوشاند پردهٔ شب‌را بروز و او را بسرعت میطلبد وخورشید وماه‌وستارگانرا مسخرنموده بامر خود، آگاه باش برای او واختصاص باو داردآفرینش وامر،مبارك‌است‌خدای جهانیان یعنی کس دیگر نمیتواندبیافریند وامر نماید وفقط‌خود او معبود است بدلیل قول خداکه فرموده **یا ایهاالناس‌اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذی من قبلکم لعلکم تتقون‌الذی جعل‌لکم‌الارض‌فراشاوالسماءبناءآوانزل من السماء ماءآ فاخرج به من الثمرات رزقالکم فـلا تجعلوالله انداد وانتم تعلمون** این آیه دلالت دارد که فقط پروردگار این موجودات مستحق عبادتست وخواندن .

انواع عبادات واختصاص آنها بخدایتعالی

انواع عباداتیکه خدا بآنهـا امر نموده تماماً اختـصاص بخدایتعالی دارد مانند اسلام وایمان واحسان واز همین‌عبادتست دعا وخوف ورجاء وتوکل وپناه خواستن واستغاثه وذبح ونذر و غیر اینها از اقسام عباداتیکه خدابآن امر کرده تماماً اختصاص بخدا دارد ودلیل آن قول خدایتعالی است **وان المساجـدلله فلاتدعوا مع‌الله احداً** پس هرکس یکی از این عـباداترا برای غیر خدا انجام دهـد مشرکست وکافر و دلیل آن قول خدایتعالی استکه در سورهٔ مؤمنون آیهٔ۱۱۷ فرموده **ومن یدع مع‌الله الهاآخرلابرهان له به فانما حسابه عند ربه انه لایفلح الکافرون** یعنی کسیکه با خدای کامل‌الذات الاه دیگریرا بخواند که دلیلی برای او باین خواندن نیست پس همانا حساب او نزد پروردگارش میباشد زیرا کفار رستگار نمیشوندکه در این آیه خواندن غیر خدا را کـفر دانسته و در حدیث آمده الدعاء مخ‌العباده یعنی دعامغز عبادتست ودلیل‌اینکه دعا عبادتست قول خدایتعالی در سورهٔ غافر آیهٔ ۶۰ می باشد **وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان‌الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین** یعنـی و گفت پروردگار شما مرا بخوانید تا اجابت کنم‌شمارا بتحقیق آنانکه

از عبادت من تکبر ورزند وارد دوزخ خواهند شدبا کمال ذلت که حق تعالی در این آیه دعارا عبـادت خوانده (دعائیکه از عبادتست غیر از خواندن مردم متعارفی است یکدیگر را بعضی از نادانها میگویند همین طور که پدر ومادر ویا فرزند خودرا میخوانیم ومیگوئیم آب بده وکفش بخر بنانوا میگوئیم نان بده وبدکتر میگوئیم دوا بده واین شرك نیست پس خواندن انبیا و اولیا وصالحین نیز شرك نیست جواب این‌استکه خواندن‌شرعی ودعاخواندن مدعوغیبی است نه خواندن عرفی‌متعارفی، خواندن عرفی خواندن مخاطب حاضر مرئی است ، پدر ومادر ودکتر و نانوا را وقتی میتوان خواند که آنان زنده و حاضر باشند اما اگر شاطر بمیرد نمیتوان باو گفت نان بده وبدکتـر مرده نمیتوان گفت دوا بده پس دعای عبادترا با خواندن عرفی قیاس کردن جائز نیست وقیاس در دین باطل است باضافه ارواح‌انبیا واولیا در این دنیا نیستند بلکه در دارالسلام عند ربهم میباشند چنانچه خدا در سورهٔ نحل آیهٔ ۳۲ فرموده **الذین تتوفیهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلو الجنة بما کنتم تعملون** یعنی آنانرا که ملائکه قبض روح میکنند وایشان از پاکانند میگویند رحمت بر شما وارد بهشت شوید پس ارواح طیبه در عالم دنیا نیستند و از دنیا واهل آن بی‌خبرند چنانچه درسورهٔ مائده آیه ۱۰۹ فرموده انبیا از امم خود خبر ندارند پس از وفات ، وعزیز پیغمبر صد سال مرد وخر او خاك شد وچون خدا اورا زنده‌کرد خبر نداشت وپیغمبر اسلام فرمود

روز قیامت عدهٔ از اصحاب مرا میکشند بطرف آتش من میگویم خدایا اصحاب منند خطاب میرسد تو نمیدانی اینان پس از تو چه کردند پس انبیا پس از وفات از امت خود خبر ندارند واگر از جنایات مردم مطلع شوند همواره ناراحت خواهندبود وحال آنکه دارالسلام و عالم آخرت عالم راحتی است . پس مدعویکه از حال داعی خبر ندارد چگونه میتوان اورا خواند خدا در قرآن مکرر فرموده **ان تدعوهم لا یستجیو ادعائکم** ودر سورهٔ احقاف آیهٔ ۵ فرمود **ومن اضل ممن یدعو من دون الله من لا یستجیب له الی یوم القیمه وهم عن دعائهم غافلون** یعنی و کیست گمراه‌تر از آنکه بخواند غیر خدا را آن کسیکه جواب اورا ندهد تا روز قیامت و آن مدعوین از دعای ایشان غافلند **واذا حشر الناس کانو الهم اعداءآو کانوا بعبادتهم کافرین** یعنی چون مردم محشور شوند مدعوین دشمنان ایشان باشند و بعبادت یعنی بخواندن ایشان انکار کنند راستی گمراهند کسانیکه خدای حاضر ناظر سمیع بصیر را گذاشته وبعنوان واسطه کسانیرا که بی‌خبر وغایب و دورند میخوانند گویا با خدای خود لج کرده‌اند زیرا خدا نفرموده‌ای بندگان من واسطه را بخوانید بلکه فرموده خودمرا بخوانید **ادعونی استجب لکم** خدا مانند سلاطین نیست که دور باشد تا محتاجین بروند وزیر ودربان اورا بخوانند خدا نه وزیر دارد ونه در ونه دربان چنانچه امیرالمؤمنین[ع] در خطبه ۱۹۳ فرمود) .

و دلیل اینکه خوف باید منحصراً از خدا باشدنه‌ازدیگری

آیهٔ ۱۷۵ سورهٔ آل‌عمرانست **فلا تخافوهم وخافون ان کنتم مؤمنین** یعنی از مردم نترسید واز من بترسید اگر ایمان‌دارید ودلیل اینکه رجا وامید باید فقط بخدا باشدآیهٔ ۱۱۰ سورهٔ کهف **فمن کان یرجو لقاءربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احدا** یعنی هرکس امید لقاء رحمت پروردگار خود دارد پس باید عمل شایسته کند و بعبادت پروردگارش احدیرا شریك نسازد ودلیل اینکه توکل باید فقط بخدا باشد آیهٔ ۲۳ سورهٔ مائده استکه فرموده **وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین** یعنی فقط بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید دلیل دیگر آیهٔ ۳ سورهٔ طلاق **ومن یتوکل علی الله فهو حسبه** یعنی هرکس بر خدا توکل کند خدا اوراکافی است ودلیل اینکه رغبت وترس وخشوع مخصوص حقتعالی است آیهٔ ۹۰ سورهٔ انبیا **انهم کانوا یسارعون فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا وکانوا لنا خاشعین** یعنی بندگان صالح ما را چنین عادت بودکه در خیرات سرعت کردند وما را در حال رغبت وترس میخواندند وفقط برای ما خاشع بودند و دلیل اینکه خشیت و هراس فقط باید از خدا باشد قول خدایتعالی در آیهٔ ۱۵۰ سورهٔ بقره **فلا تخشوهم واخشونی** یعنی از مردم نترسید واز من بترسید و دلیل اینکه انابه و زاری مخصوص خدا است آیهٔ ۵۴ سورهٔ زمر **وانیبوا الی ربکم واسلموا له** یعنی بخدا پروردگارتان رجوع کنید وتسلیم او باشید ودلیل اینکه یاری جستن ومدد خواستن فقط باید از خدا باشد آیهٔ سورهٔ حمد **ایاك نعبدو ایاك نستعین** یعنی فقط تو را

عبادت میکنیم وفقط از تو مدد ویاری میجوئیم ودر حدیث آمده **اذا استعنت فاستعن بالله** یعنی چون یاری خواستی از خدا یاری بجو و دلیل اینکه طلب پناه و استعاذه مخصوص خدا است آیهٔ **قل اعوذ برب الناس ملك الناس** و دلیل اینکه استغاثه و فریادرسی از غیر خدا جائز نیست قول خدایتعالی در سورهٔ انفال **اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم** (که در تمام این موارد مدعو غیبی غیرخدای حاضر وناظر مطلع کسی نیست اگرچه درموارد عرفی متعادفی برای تعاون از غیر خدا ووکالت وفریادرسی جائز است اما در عبادت ومدعو غیبی غیرخدا را نباید خواند) .

ودلیل اینکه ذبح فقط برای خدا است آیهٔ ۱۶۲ و ۱۶۳ سورهٔ انعام **قل ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لاشریك له وبذلك امرت وانا اول المسلمین** یعنی بگو بتحقیق نماز وذبحم وحیات ومماتم برای خدای پروردگار جهانیانست شریکی برای او نیست در این امور و باین مأمورم ومن اولین مسلمانم واز سنت وارد شده **لعن الله من ذبح لغیر الله** یعنی خدا لعن کند آنکه ذبح کند برای غیر خدا ودلیل اینکه نذر فقط باید برای خدا باشد آیهٔ ۷ سورهٔ انسان **یوفون بالنذر ویخافون یوماً کان شره مستطیرا** .

اصل دوم

وآن شناختن دین اسلام است با دلیلها واسلام یعنی تسلیم بودن برای خدا بیکتائی او وفرمانبرداری او بطاعت وبیزاری

از شرك و اهل آن و این دارای سه مرتبه است اسلام و ایمان و احسان وهر مرتبه دارای ارکانی است . مرتبهٔ اول اسلام پس ارکان اسلام پنج چیز است .

۱ ـ گفتن شهادتین **اشهد ان لااله الاالله وان محمدا رسول الله .**

۲ ـ برپا داشتن نماز .

۳ ـ دادن زکوة .

۴ ـ روزهٔ ماه رمضان .

۵ ـ حج بیت الله الحرام .

پس دلیل بسر شهادت بتوحید آیـهٔ ۱۸ سورهٔ آل عمران **شهدالله انه لااله الاهو** ومعنی شهادت این استکه نیست معبودی بحق جزخدای یکتای لاشریك له ، لا الا نفی جمیع آنچه عبادت شده جز خدا والا الله اثبات عبادتست برای خدای یکتائیکه در عبادت شریك ندارد چنانچه درملك وتدبیرشریك نداردوتفسیریکه آنرا واضح کند قول خدایتعالی در سورهٔ زخرف آیهٔ ۲۶ و۲۸ واذ قال ابراهیم لابیه تا آخر یعنی ابراهیم بپدر وقوم خود گفت من بیزارم از آنچه می‌پرستید مگر آنکه مرا آفریده و از عدم بوجود آورده واین اقرار بتوحید را قرارداد کلمهٔ باقیه درنسل خود تا شاید ایشان بر گـردند ودلیل دیگر آیهٔ ۶۴ سورهٔ آل عمران **قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا وبینکم ان لانعبدالاالله ولانشرك به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً اربابا من دون الله** یعنی بگو ای اهل کتـاب بیائید

بپذیریم کلمه‌ایرا که میان‌ما و شما مورد قبول باشدوآن کلمه‌اینکه عبادت نکنیم جز خدا وچیزیرا شریك او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگررا ارباب قرار ندهیم جز خدا را پس اگراعراض کردند بگو گواه باشید که‌مامسلمانیم، از این آیـه استفاده میشود که اهل‌کتاب پیغمبران خود را میخواندندومانند خدا میدانستند. ودر حوائج خود بانبیاء گذشته رجوع میکردند پس از وفاتشان وخدایتعالی‌ایشانرا دعوت کرده بتوحیدآیا با این آیات چگونه مسلمانان بزرگان خود را میخوانند وارباب خـود میدانند این آیات که راجع به بت و بت پرستان نیست این آیات راجع بخواندن‌انبیاء وبندگان صالحین است که خدایتعالی نهی‌فرموده ودلیل بر شهادت برسالت محمد (ص) قول خدایتعالـی در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۲۸ **لقد جائکم رسول من انفسکم** ... تا آخر یعنی هرآینه بتحقیق برای شما رسولی از خود شما آمدکه‌سخت است بر او رنج و زحـمت شما، بر ایمان شما حریص وبایمان آورندگان‌مهربان ودلسوز است و معنی اشهد ان محمداً رسول‌الله اطاعت اوست در آنچه امر کرده و تصدیق اوست درآنچـه خبر داده واجتناب کردنست از آنچه منع نموده واطاعت او دراینکه عبادت خدا نشود مگر طبق شرع او .

ودلیل‌بر وجوب نمازوزکوة وتفسیرتوحید قول‌خدایتعالی در سورهٔ بینه آیهٔ ۵ **وما امروا الا لیعبد واللهمخلصین‌له الدین حنفاء ویقیموا الصلوة ویؤتوالزکوة وذلك دین‌القیمة** یعنی مأمور نشدند مگر برای عبادت خدابطوریکه

دین را برای او خالص کنند وبحق بگروند و اقامهٔ نماز کنند و زکوة بدهند واین است دین راست ودلیل روزه آیهٔ ۱۸۳ سورهٔ بقره **کتب علیکم الصیام** ودلیل برحج آیهٔ ۹۷ سورهٔ آل ـ عمران **ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین** .

مرتبهٔ دوم از اسلام

مرتبهٔ دوم ایمان است وایمان دارای هفتاد وچند شعبه است اول آن که بالاترین مرتبه است گفتن لااله الاالله است وپست‌ترین شعبهٔ آن برطرف کردن اذیت از راه است وحیاوشرم شعبه‌ای از ایمان است وارکان ایمان شش است ۱ ـ ایمان بخدا ۲ ـ ایمان بملئکه ۳ ـ ایمان بکتب الهی ۴ ـ ایمان برسولان الهی ۵ ـ ایمان بروز قیامت ۶ ـ ایمان بقدر بخیر وشر آن و دلیل بر این ارکان آیهٔ ۱۷۷ سورهٔ بقره **لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من امن بالله والیوم الآخر والملائکة والکتاب والنبیین** تا آخر ودلیل بر ایمان بقدر آیهٔ ۴۹ سورهٔ قمر انا کل شیئی خلقناه بقدر یعنی ما هرچیز را باندازه خلق کرده‌ایم و مقدرات عالم هر کدام باندازه ایست .

مرتبهٔ سوم از اسلام

مرتبهٔ سوم احسانست و آن خود یکرکن است که عبادت و

پرستش کنی خدارا بطوریکه گویا اورا می‌بینی واگر تو اورا نمی‌بینی او را تورا می‌بیند و دلیل آن قول خدایتعالی در آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ نحل **ان الله مع الذین اتقو والذین هم محسنون** یعنی خدا با کسانی‌استکه پرهیز کارند وآنانکه نیکو کارند ، دلیل دیگر آیات ۲۱۷ تا ۲۲۰ سورهٔ شعرا **و توکل علی‌العزیز الرحیم الذی یراك حین تقوم** یعنی توکل کل بر خدای عزیز رحیمی که تو را می‌بیند در حال ایستادن و حالی بحالی شدنت و دلیل دیگر آیهٔ ۶۱ سورهٔ یونس **وما تکون فی شأن وما تتلوا منه من‌قرآن ولا تعملون من عمل الاکنا علیکم شهودا** یعنی تو هیچ کاری نمیکنی و تلاوت قرآنی و عملی انجام نمیدهی مگر اینکه ما بر شما گواهیم ودلیل آن از سنت حدیث جبرئیل مشهور است که روایت شده از عمربن خطاب که گفت درهنگامیکه نشسته بودیم نزد رسول خدا (ص) مردی ظاهر شد با متانت و لباس او سفید وموی او مشکی بود درحالیکه اثر سفر براو دیده نمی‌شد واحدی از ما اورا نمی شناخت پس نزد رسول خدا نشست و زانوی خود را بزانوی رسول خدا گذاشت ودست خود را بر پاشنهٔ پا نهاد وگفت یا محمد مرا خبر ده از اسلام رسول خدا فرمود گفتن شهادتین است وبرپا داشتن نماز ودادن زکوة و روزهٔ ماه رمضان وحج خانهٔ خدا اگر استطاعت داشتی آن مرد گفت راست گفتی ما اصحاب تعجب کردیم که او سئوالی کرد و خود تصدیق نمود و باز گفت خبر ده مرا از ایمان فرمود

گرویدن بخدا وایمان بملائکه و کتب ورسولان خدا وروز قیامت و ایمان بقدر بخیر وشر آن گفت خبر ده مرا از احسان فرمود احسان این استکه عبادت کنی خدارا گویا اورا می‌بینی واگر تو او را نمی‌بینی او تورا می‌بیند گفت خبر ده از ساعت قیامت فرمود مسئول یعنی من داناتر از سائل نیستم گفت خبر ده مرا از نشانه‌های قیامت فرمود کنیزان همه کاره شوند و مردم برهنهٔ پا برهنه وفقیران تفاخر در ساختمان کنند ، پس سائل رفت وما مدتی ماندیم رسول خدا گفت ای عمر آیا میدانید که سائل که بود عرض کردیم که خدا ورسول او داناتر است فرمود این سائل جبرئیل بود آمد سئوال کند تا بشما امر دین شما را بیاموزد .

اصل سوم ، شناختن رسول

پیغمبر شما محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب بن‌هاشم وهاشم از قریش عربست وعرب از ذریهٔ اسماعیل‌بن ابراهیم الخلیل علیه وعلی نبینا افضل الصلوة و السلام پیغمبر ۶۳ سال عمر کرد چهل سال آن قبل از نبوت و۲۳ سال پیغمبری بود مرسل پیغمبر شد بخطاب اقره باسم ربك و مرسل شد بخطاب یا ایها المدثر قم فانذر و شهر او مکه بود خدا اورا مبعوث کرد بترسانیدن از شرك و دعوت بتوحید ودلیل آن قول خدا یا ایها المدثر قم فانذر وربك فکبر وثیابك فطهر والرجز فاهجر ولاتمنن تستکثر یعنی ای جامه بخود پیچیده برخیز واز شرك بترسان وبتوحید دعوت کن وپروردگارت را بیگانگی بزرگ بشمار واعمالتر را ازشرك

پاك نما واز بتها دوری کن واز بت وبت پرستان بیزاری جو ،
رسول خدا بایـن کار اشتغال ورزید و ده سال دعوت بتـوحید
نمود سپس بآسمان برده شد ونماز پنج گانه بر او واجب گشت و
در مکه سه سال نماز خواند وپس از آن مأمور بهجرت بسوی
مدینه شد وهجرت منتقل شدن از شهر شرکست بشهراسلام وحکم
هجرت باقی است تا روز قیامت ودلیل آن آیهٔ ۹۷ تا ۹۹ سورهٔ
نساء که خدا فرموده بتحقیق ملائکه عده‌ایرا قبض روح کنند در
حالیکه بر خود ستم کرده‌اند ملائکه گویند در چه دین وکجـا
بودید گویند مادر زمین ضعیف بودیم گـویند آیا زمین خدا
وسیع نبود تا هجرت کنید در آن پس جایگاه ایشان دوزخ و بد
جایگاهی است مگر آن ضعفا از مردان‌وزنان واطفالیکه‌چاره‌ای
نداشتند وراهی نیافتند پس امید استکه خدا از ایشان بگـذرد و
خدا بخشنده و آمرزنده است وآیهٔ ۵۶ سورهٔ عنکبوت یا عبادی
الذین آمنوا ان ارضی واسعة فایای فاعبدون یعنی ای بنـدگان
با ایمانم بتحقیق زمین من گشاده است مرا عبادت کنید، بغوی‌ره
گفته سبب نزول این آیه مسلمانان مکه کـه مهاجرت نکرده
بودند شد خدا ایشانرا بنام ایمان خطاب کرده ودلیل بر هجرت
از سنت رسول،قول او که فرموده هجرت منقطع نمیشود تا وقتی
که توبه منطقع شود وتوبه منقطع نشود تا آفتاب از مغرب‌طلوع
کند . پس چون‌رسول خدا در مدینه مستقرشد مـأمور شد بباقی
قوانین اسلام مانندزکوة وروزه وحج واذان وجهاد وامربمعروف
ونهی ازمنکروغیر اینهاوده سال‌چنین‌بود تا وفات نمودصلوات‌الله

وسلامه علیه ودین او باقی است و دین او همـین استکه ذکر شد هیچ خیری نبود مگر اینکه امت خود را بآن دلالت کرد و هیچ شری نبود مگر اینکه ایشانرا از آن برحذر داشت و شریکه امترا از آن تحذیر نمود عبارتست‌ازشرك‌وآنچه خدا منـع‌کرده ونه پسندیده ، خدا او را مبعوث کرد بتمام مردم و اطاعت اورا واجب نمود برجن وانس ودلیل آن آیهٔ ۱۵۸ سورهٔ اعراف یـا ایهاالناس انی رسول‌الله الیکم جمیعاً وخدا باو دین خودرا کامل نمود بدلیل آیهٔ ۳ سورهٔ مائده الیوم اکملت لکـم دینکم واتممت علیکم‌نعمتی‌ورضیت‌لکم الاسلام‌دیناًودلیل بروفات رسول خدا(ص) آیهٔ ۳۰ سورهٔزمر انك‌میت‌وانهم میتون یعنی‌بتحقیق تو میمیری و ایشان میمیرند ومردم چو نمردند میعوث میشوند دلیل آن آیهٔ ۵۵سورهٔ طه فرموده منها خلقنا کم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری یعنی از زمین شما را آفریدیم ودر زمین شما را برمیگردانیم واز زمین شمارا بیرون میآوریم ودر سورهٔ نوح‌آیهٔ ۱۷ و۱۸ فرموده خدا شما را از زمین رویانید سپس‌برمیگرداند شما را درآن وبیرون میآورد شما را بیرون آوردنی سپس‌حساب وجزا داده میشوید ودلیل دیگر آیـهٔ ۳۱ سورهٔ نجم ولله مافی ـ السموات وما فی‌الارض لیجزی الذین اساؤا بـما عملوا ویجزی الذین احسنوابالحسنی یعنی‌اختصاص بخدا دارد آنچه درآسمانها وزمین است تا جزا دهد آنانرا که عمل بد کردند وجزای‌نیك دهد آنانرا که عمل نیك کردند ، و کسیکه بقیامت تکذیب کند کافر است بدلـیل آیهٔ ۷ سورهٔ تغابن زعم الذین کفروا ان لن

یبعثوا قل بلی‌وربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك علی‌الله‌یسیر یعنی کفار گمان میکردند که مبعوث نمیشوند بگو بلی قسم بـه پروردگارم که البته مبعوث شوید سپس البته خبـر داده شوید بآنچه کرده‌اید واین کار بر خدا آسانست ، وخدا تمام رسولان خودرا فرستاد برای بشارت و ترسانیدن دلیـل آن آیهٔ ۱۶۵ سورهٔ نساء رسلا مبشرین ومنذرین لئلایکون للناس علی‌الله حجة بعدالرسل واول ایشان نوح وآخر ایشان محمد (ص) است و دلیل اینکه اول ایشان نوح استآیهٔ ۱۶۳ سورهٔ نساء انا اوحینا الیك کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده و هرامتی از زمان نوح تا زمان محمد (ص) مأمور بودند بعبادت خدای یکتا ونهی میکردند ایشان‌را از عبادت طاغوت بدلیـل آیهٔ ۳۶ سورهٔ نحل ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوالله و اجتنبوا الطاغوت یعنی بتحقیق‌ما درمیان‌هر امتی‌رسولی فرستادیم که خدا راعبادت کنید واز طاغوت اجتناب ورزید و خدا بر تمـام بندگان خود واجب نموده کفر بطاغـوت وایمان بخدا را ، ابن‌القیم‌ره گفته طاغوت هرچیز یستکه بنده‌ای اورا از حد خودش تجاوز دهد چه معبود وچه متبوع وچه مطاع وطاغوتها بسیارند و رؤسای آنهـا پنج نفرند ۱ ـ ابلیس لعنه‌الله، ۲ ـ هرکس عبادت شود و راضی باشد ، ۳ ـ آنکه دعوت کند بعبادت و خواندن خودش ، ۴ ـ آنکه ادعای مقداری از علم غیب کند ، ۵ ـ آنکه حکمی بغیر ما انزل‌الله بیاورد بدلیل آیهٔ ۲۵۶ سورهٔ بقره لااکراه فی‌الدین قد تبین الرشد من‌الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد

استمسك بالعروة الوثقی تا آخر واین است معنی لااله الاالله و در حدیث آمده که ابتدا وآغاز اسلام است و ستون آن نماز و اعتبار واهمیت آن‌جهاد در راه خدا است والله اعلم .

چهار قاعدهٔ دینی

خوانندهٔ گرامی ازخدای کریم پروردگارعرش‌عظیم‌خواهم که تو را در دنیا وآخرت حفظ کند و هرجا هستی تو را برکت دهد و تو را ازکسانی قرار دهد که چون بایشان عطا شد شکر گذارند وچون مبتلاشدصبرکند وچون گناهی‌کرد استغفار نماید زیرا این‌خصال تیتر سعادتست بدان خدا تو را بطاعت‌خودارشاد کندکه دین حنیف ملة ابراهیم این استکه خدای یکتا را خالصاً عبادت‌کنی‌چنانچه‌درسورهٔوالذاریات‌آیهٔ ۵۶ فرمودوماخلقت‌الجن والانس الالیعبدون پس چون شناختی تو را آفریده پس بدان‌که عبادت عبادت نیست مگر با توحید چنانکه نماز نماز نیست‌مگر با طهارت پس چون شرك داخل عبادت شود فاسدگردد مانند حدثیکه درطهارت وارد شود پس‌چوندانستی‌که‌شرك‌مبطل‌عبادتست وآنرا ناچیزکند وصاحب آن ازکسانی استکه همواره در دوزخ میماند دانسته‌ای‌که مهم‌ترین چیزیکه معرفت آن برتو لازم است معرفت توحید است شایدکه‌خدا تو را از قفس شرك خلاص‌کند و این قفس شرکست که خدا دربارهٔ آن فرمود خدا نمیآمرزد شرك باورا ان‌الله‌لایغفران یشرك به وپائین‌تر از آنرا میآمرزد برای هرکه بخواهد و خلاصی از شرك بشناختن چهار قاعده

است که خدا آنرا در قرآن ذکر نموده .

قاعدهٔ اولی

اینکه رسول خدا قتال کرد باکفاریکه اقرار داشتندباینکه الله خالق و رازق و مدبر است واین اقرار ایشانرا وارد باسلام نکرد بدلیل آیهٔ ۳۱ سورهٔ یونس قل‌من‌یرزقکم‌من‌السماءوالارض‌ام من یملك‌السمع والابصار ومن یخرج الحی‌من‌المیت‌ویخرج‌المیت من‌الحی ومن یدبر الامر فسیقولون الله فقل افلاتتقون یعنی بگو بکفارمشرکین که‌روزی‌میدهدشماراازآسمان‌وزمین‌آیا کیمالك گوش وچشمانست وکه زنده را از مرده خارج‌میکند ومرده را از زنده وکه مدبر امر جهانست‌خواهندگفت خدا بگو آیا پس‌چرا نمی‌ترسید (پس صرف اقرار بخدای خالق ورازق ومدبر انسانرا از شرك خارج نمیکند مگر اینکه قاعدهٔ دوم و سوم و چهارم را نیز بپذیرد .

قاعدهٔ دوم

کفار ومشرکین میگفتند ماکه غیر خدا را میخوانیم یعنی بملائکه ویا به بتهاکه تمثال بندگان صالح خدایند و یا بعزیر و مسیح وبآنها توجه داریم وآنانرا ندا میکنم در حوائج این‌کار ما عبادت نیست بلکه برای‌گرفتن واسطه وتقرب جستن بسوی خدا وشفیع گردانیدن است بدلیل آیهٔ ۳ سورهٔ زمر والذین‌اتخذوامن دونه اولیاء ما نعبدهم الالیقربونـا الی‌الله زلفی یعنی و آنانکه اولیائی برای خود گرفتند غیر خدا ببهانهٔ اینکه، عبادت‌آنانرا

نمیکنیم مگر برای اینکه مارا بخدا نزدیك سازند نزدیك‌شدنی و دلیل آنکه غیر خدا را برای شفاعتی نزد خدا میخواستند آیهٔ ۱۸ سورهٔ یونس ویعبدون من دون‌الله مالایضرهم ولا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفعائنا عندالله یعنی وبندگی غیر خدا میکنند آنچیزیرا که نه ضرر دارد ونه نفع برای ایشان و میگویند اینها شفیعان مایند نزد خدا ، وحال آنکه شفاعت دوشفاعت است یکی نفـی شده و دیگری اثبات (یکی شرکست ودیگری توحید) پس شفاعتیکه نفی شده (وحکم شرك‌را دارد) آنستکه از غیر خدا طلب شود آنچه‌را قادر نیست بر آن جز خدا بدلیل آیـهٔ ۲۵۴ سورهٔ بقره یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لابیع فیه ولاخله ولاشفاعة یعنی ایمؤمنین انفاق کنید از آنچه روزی شما کردیم پیش از آنکه بیاید روزیکه نه داد وستد ونه دوستی و نه شفاعت است (طبق آیهٔ ۴ سورهٔ سجده وبسیاری از آیات دیگر که فرموده مالکم من دونه من ولی ولا شفیع یعـنی نیست برای شما غیر خدا سرپرستی ونه شفیعی ، در این‌آیات شفاعت نفی‌شده واین آیات فطریست زیرا غیر خدا از روحیات و صفات نفسانی واخلاقیات و خلوص و ریاوگناهان بندگان خدا هیچ‌کس آگاه نیست چنانچه خدا فـرموده وکفی بربك بذنوب عباده خبیراً و خدا برسول خود در سورهٔ توبه آیهٔ فرموده ومن اهل‌المدینة مردوا علی النفاق لاتعلمهم که رسول خدا اصحاب و همسایگان منافق خودرا نمی‌شناخت‌در وقتیکه میان ایشان بود وبعد ازرحلت از دنیا که طبق آیات قرآن از حال احدی مطلع نیست واز دنیا بی خبر است پس کسیکه مردمرا نمی‌شناسد ونمیداند مردم چه‌

کاده‌اند چگونه شفاعت کند چون مقصر را نشناسد نمیتواند بشفاعت بپردازد واین است شفاعتی که نفی شده واماشفاعتی که اثبات‌شده این استکه درآیهٔ ۲۵۵ سورهٔ بقــره بیان‌شده من ذالذی یشفع عنده الا باذنه یعلم مابین ایدیهم وما خلفهم یعنی کیست که شفاعت کندنزدخدا جزباذن‌او ، اواست که میداند جلو وعقب بندگان و گذشته وآیندهٔ ایشانرا وفقط خدا استکه ظاهر وباطن بندگانرا میداند واز حسنات وسیئات وروحیات ایشان مطلع است وگذشته و آیندهٔ آنانرا میداند وکدام مقصر قابل عفو و لائق شفاعت است او میداند لاغیر ولذا تعیین مقصر لائق شفاعت وهم تعیین شفیع او فقط با خدا است خدا باید بشفیعی اذن دهدکه برای مقصریکه خود او معین کرده شفاعت کند پس هیچ پیغمبر وملکی نمیداند چه وقت اذن صادر خواهد شد وبرای که اذن خواهدآمد پس‌بندگان خدا باید فقط خدا را بتوبه از خود راضی کنند ، دست‌بدامن‌این وآن وتملق از این و آن نتیجه ندهد تعیین شفیع و مشفوع‌له با بندگان نیست اشتباه مشرکین جاهلیت ومشرکین زمان‌ماهمین‌جا است مشرکین‌زمان ما میخواهند با توجه باین‌امام وبآن‌امامزاده شفیعی برای خود بتراشند و این بندگان صالح در قیامت حکم خدا را تغییر دهند ویا برنامهٔ اورا عوض کنند واین‌غلط‌وشرکست زیراکسی در حکم خدا شرکت ندارد وقانون خدا را تغییر ندهد وقانون شفاعت در قرآن بیان شده متوسلین بزیدوعمروخبر ندارند و شفاعت ثابت همان شفاعتی استکه شفیع و مقصر را خدا معلوم و معین کند و مقصریراکه خدا از دین او راضی باشد وقول اورا بپسندد کیست خدا میداند ولذا در آیهٔ فوق فرموده من‌ذالذی‌یشفع

عنده الا باذنه بدليل اينكه يعلم مابين ايديهم وما خلفهم وغيرخدا لا يعلم مابين ايديهم وماخلفهم است و در سورهٔ طه آيهٔ ۱۰۹ فرموده يومئذ لاتنفع الشفاعة الامن اذن لهالرحمن ورضىله قولا يعنى در قيامت شفاعت نافع نباشد مگر براى آنكه خداىرحمان اراده كند واذن دهد و از قول او يعنى از عقائد اظهار شدهٔ او راضى باشد واينكه فرموده الامناذنلهالرحمن اشاره بايناستكه كسى از خدا رحيمتر نيست وجنبش رحمت بايد از طرف او باشد نه از طرف مخلوق كسيكه برحمت مخلوقتمسكجويد مشركست.

قاعدهٔ سوم

رسول خدا (ص) وقتى ميان مردم آمد كه مردم مشرك در عبادات خود متفرق بودند (با اينكه خدا را خالق ورازق ومدير خود ميدانستند) بعضى از مردم ملئكه را مىپرستيد وبعضى مانند زمان ما بانبياء وصالحين توجه داشتواربابخود ميدانستوبعضى درختها و سنگها را ميپرستيد و بعضى خورشيد وماهرا ، رسول خدا (ص) با تمامى ايشان جنگيد وفرقىبينايشان نگذاشتبدليل آيهٔ ۳۹ سورهٔ انفال وقاتلو هم حتى لاتكون فتنة ويكونالدين كلهلله يعنى با كفار قتال كنيد تا فتنهاى نباشد و تمام دين (عبادات واطاعت) فقط براى خدا باشد ودليلاينكه ماه وخورشيد را مىـ پرستيدند آيهٔ ۳۷ سورهٔ فصلت لاتسجد واللشمس ولاللقمر و دليل اينكه ملائكه را ميپرستيدند ويا ارباب خود ميدانستند آيهٔ ۸۰ سورهٔ آل عمران ولايأ مركم ان تتخذوا الملائكة والنبيين اربابا

تا آخر یعنی وخدا شمارا امر نمیکندکه ملائکه وانبیاء را ارباب بگیرید آیا شما را امر بکفر میکند و دلیل اینکه پیغمبرانرا ارباب میگرفتند و یا عبادت میکردند باضافهٔ آیهٔ فوق آیهٔ ۱۱۶ سورهٔمائده واذ قال‌الله یا عیسیء انتقلت‌للناس‌اتخذونی‌وامی‌الهین من دون‌الله تا آخر یعنی وچون خدا بگوید ای عیسی آیاتو گفتی من ومادرم دو معبودیم غیر از الله عیسی گوید پاك ومنزهی تو از شریك داشتن در عبادت مرا چنین حقی نبودکه بگویم آنچه را حق نیست اگر چنین گفته باشم تو دانسته‌ای تو میدانی آنچه در من است و من نمیدانم آنچه در تو است زیرا تو دانای غیبهائی من نگفتم برای ایشان جز آنچه تو مرا امر کردی که‌پروردگار من وپروردگار خودرا بپرستید وبخوانید ومن گواه ایشان‌بودم مادامیکه در میان ایشان بودم پس چون مرا وفات دادی تو خود مراقب ایشان بودی وتو بر هرچیز گواهی(باضافه‌غلط‌وگمراهی استکه انبیا را خدا بفرستد وایشان بقوم‌خود بگویند‌در‌حوائج بتهای خودرا مخوانید وبیائید ما را بجای بت بخوانید) .

و دلیل اینکه بندگان صالح را میخواندند و یا واسطه میگرفتند وخدا نهی کرده ایشان‌را آیهٔ ۵۶ و۵۷ سورهٔ اسراء قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله فلا یملکون کشف الضرعنکم ولا تحویلا اولئك الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب ویرجون رحمته و یخافون عذابه یعنی بگو بخوانند آن کسانیرا که گمان دارید غیر خدا پس ایشان مالك برطرف کردن‌ضرر ازشما نیستند وتغییر آنرا نیز مالك نیستند ایشانراکه

میخوانیدخودشان وسیله‌ای بسوی‌پروردگار خودمیجویند هر کدام ایشان‌نزدیکترند وامیدبرحمت او دارندوازعذاب‌اوخائفند ، ودلیل اینکه اشجار و احجار را میپرستیدند ویا واسطه میدانستند آیهٔ ۱۹ و ۲۰ سورهٔ نجم ـ افرایتم الآت و العزی ومناة الثالثة الاخری ودلیل دیگر حدیث ابی‌واقدلیثی رضی‌الله‌عنه گفت بارسول خدا بیرون رفتیم بسوی‌حنین درحالیکه تازه از کفر خارج شده بودیم و مشرکین آنجارا درخت سدر بزرگی بود که نزد آن اعتکاف داشتند و اسلحهٔ خود را بآن بسته بودند چون بدرخت سدر رسیدیم گفتیم یا رسول‌الله برای ما چنین درختی قرار ده تا آخر حدیث .

قاعدهٔ چهارم

مشرکین زمان ما سخت‌تر و شرك ایشان بدتر است از زمان جاهلیت اگرچه بخیال خود نام‌مسلمان برخود گذاشته‌اند وخدا را قبول دارند واینکه میگوئیم بدتر از مشرکین جاهلیت وشرك ایشان غلیظ تر است برای چند جهت اول مشرکین‌اولین در راحتی‌ونعمت‌شرك بخدا آورده وبه‌بت ویا بانبیاء ویابصالحین توجه ویا پرستش میکردند ولی درحال شدت وسختی برای خدا خالص میشدند واز غیر خدا صرف‌نظر میکردند ولی مشرکین زمان ما شرك ایشان دائم است هم در حال‌راحتی وهم در حال سختی (بلکه در حال سختی بغیر خدا بیشتر توجه دارند) ودلیل آن قول خدایتعالی در سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۶۵ فاذا رکبوا فی الفلك دعووالله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر اذاهم

یشرکون یعنی مشرکین چون سوار کشتی شوند از ترس غرق
خدا رابخلوص‌میخوانند پس چون نجـاتشان دهیم بسوی صحرا
ناگاه مشرك میشوند ولی مشرکین زمان ما در سختی ورفع آن
به‌بندگان صالح که مرده‌اند چنگك میزنند .

دوم ـ مشرکین اولین که آتش میپرستیدند خیرهارا از
یزدان که خدا باشد میدانستند وشررا از غیر خدا کـه اهرمن
باشد اما مشرکین زمان ما بعکس تمام شرور را از خدا وهـر
خیررا از شفا وبرکت از بندگان صالح واولیاء میدانند(ودلیل
آن این است‌که چون برسر قبریکی از اولیا میروی‌درخراسان
ویا در عراق سرقبر شیخ عبدالقادر می‌بینی هجوم کرده‌اند پس
اگر درآنجا کسی بمیرد ویا بیمار شود و یانفقهٔ خودرا گم‌کند
در تمام آن گرفتاریها میگویند خدا خواسته و چنین مقـدر
کرده اما یك‌نفر اگر خوب شود وشفا یابد میگویند آن ولی‌خدا
شفا داده پس اینان از آتش پرستان بدترکرده‌اند .

جهت سوم ـ مشرکین اولین کتابی مانند قرآن که‌آنانرا
نهی از شرك وراهنمائی بتوحید کند نداشتند وچون قرآن‌نازل
شد فهمیدند ودست از شرك خود برداشتند ولی مشرکین زمان‌ما
بقرآن اعتنا ندارند وشرك خودرا از اسلام میدانند وبسا باتوجه
دادن ایشان بآیات قرآن لج میکنند وآیات آنرا بدلخواه‌خود
ترجمه میکنند و نام توسل ویاگرفتن واسطه روی آن میگذارند
در حالیکه در عبادت ومناجات با خدای حاضر آگاه توسل بغیر
وگرفتن واسطه غلط وبدون مدرکی از قرآن است واگر رسول

خدا بود با ایشان جنگ میکرد وما هم اگر قدرتی میداشتیم واجب بود با ایشان جهادکرده وبقتال با ایشان اقدام کنیم .

کشف شبهات مشرکین

بدان خدا رحمتت کند که توحید همان منفرد دانستن خدا است بعبادت و آندین رسولانی استکه بسوی بندگانش فرستاده که اول ایشان نوح علیه السلام است خدا اورا بسوی قومش فرستاد در حالیکه آنان دربارهٔ مردان صالحی مانند و دوسواع و یغوث ویعوق ونسر غلو کرده بودند ودر حوائج خود بآنان ومجسمهٔ آنان توجه میکردند وآخرین رسولان خدا محمد (ص) صورتهای این بندگان صالحین را شکست خدا اورا فرستاد بسوی قومیکه خدا را عبادت میکردند و حج بجا میآوردند و صدقه میدادند و ذکر خدا بسیار میگفتند و در احرام حج خود میگفتند لبیك لاشریك لك الاشریکا هو لك و بعضی از مخلوقاترا شریك خدا نموده و یا واسطه بین خودشان وخدا قرار میدادند و میگفتند ما میخواهیم از ایشان تقرب بسوی خدا را و شفاعت ایشانرا اراده کردهایم ومانند ملائکه وعیسی ومریم ومردم دیگری غیر آنانرا از صالحین وسیله و یا واسطه بین خود و خدا میدانستند خدا محمد (ص) را مبعوث گردانید که دین پدرشان ابراهیم را برای ایشان تجدید کند وایشانرا آگاه سازد که این تقرب واین اعتقاد حق خدا است وبرای غیر خدا شایسته نیست نه برای ملك مقرب ونه برای پیغمبر مرسل چه برسد بغیر ایشان والا این مشرکین شهادت

میدادند که خدای وحده لاشریك‌له خالق و رزاق است و زنده نمیکند جز او ونمیمیراند جز او و تدبیر امور نمیکند جز او واینکه جمیع آسمانها وزمین و کسانیکه در اینها میباشند بندهٔ او وتحت تصرف واقتدار اویند ، پس اگر دلیلی بخواهی بر اینکه رسول خدا با ایشان‌جنگ‌کرد وقتال نمود با اینکه‌بخدای کامل اقرار داشتند بخوان آیات ۳۱ سورهٔ یونس و آیهٔ ۸۵ سورهٔ مؤمنون که فرموده قل لمن الارض ومن فیها ان کنتم تعلمون سیقولون‌لله قل افلا تذکرون قل من رب‌السموات‌السبع ورب‌العرش العظیم‌سیقولون‌لله قل افلا تتقون قل من بیده‌ملکوت کل شیئی وهو یجیر ولایجار علیه ان کنتم تعلمون سیقون‌لله قل فانا تسحرون وآیات دیگر پس چون محقق دانستی‌که مشرکین اقرار داشتند باین ولیکن رسول خدا اقرار ایشانرا نپذیرفت وکافی ندانست وشناختی‌که توحیدیکه انکار داشتند همان توحید عبادت بودکه مشرکین‌زمان ما آنرا اعتقاد و یا وسیله ویاتوسل مینامند چنانکه مشرکین خدا را شب وروز میخواندند ، سپس بعضی از ایشان ملائکه‌را میخواندند برای‌اصلاح ایشان ونزدیك نمودن بخدا وتقرب بسوی او ویا برای شفاعت ویا میخواندند تمثال مرد صالحی را مانند اللات ویا رسولی را مانند عیسی و شناختی که رسول خدا با ایشان جنگ کرد بر این شرك و خواندشان بسوی اخلاص عبادت خدای وحده لاشریك‌له چنانکه خدا در سورهٔ جن فرموده قل انما ادعوا ربی ولا اشرك به احدا ودر آیهٔ دیگر فرده له دعوة الحق والذین یدعون من دونه لایستجیبون لهم بشیئی یعنی فقط برای اوست خواندن حق و

آنانکه میخوانند غیر خدارا اجابت نمیشود برای ایشان بچیزی
ومحقق‌دانستی که رسول خدا باایشان قتال کرد تا آنکه‌خواندن
دعا تمامش برای خدا باشد و استغاثه تمامش بخدا باشد و تمام
عبادت برای خدا باشد و شناختی که اقرار مشرکین بتوحید
ربوبیت،ایشانرا داخل اسلام نمیکند واینکه توجه ایشان بملائکه
و انبیاء واولیا که ارادهٔ شفاعت و تقرب بسوی خدا بود بدین
واسطه موجب حلال شدن خونها و اموالشان شد دراین هنگام
توحیدی که رسولان الهی بآندعوت کرده‌اند شناختی و مشرکین
از اقرار بآن خودداری کردند و این توحید همـان مقصود از
گفتن لااله الاالله است زیرا مقصود از الاه نزد مشرکین همان
کس ویا همان چیزی بود که در حوائج وامور خود باو توجه
میکردند (الاه مشتق از اله میباشد واله بمعنی قصد و توجه الیه
میشود) چه ملك باشد وچه پیغمبر وچه ولی وچه درخت و یا قبر
ویا جن ، پس مقصود از الاه که نفی میشود در کلمهٔ لااله الاالله
خالق ورزاق‌ومدبر نبود زیرا مشرکین میدانستندکه اینهامنحصر
بخدا است چنانچه آیات آن ذکـر شد وهمانا مقصودشان بالاه
همان استکه مشرکین زمان ما بعنوان توجه درحوائج بلفظ سید
یا سیدنا ومولینا انا توجهنا میگویند پس رسول خدا دعوت‌کرد
ایشانرا بکلمهٔ توحید لااله الاالله که‌توجهی در حوائج بغیر خـدا
نکنند ومراد باین کلمه معنای آن میباشد نه فقط گـفتن تنها و
جهال کفار مقصود رسول خدا را میدانستند که مقصود او این
استکه توجه بغیر خدا نشود وبآنچه غیر از خدا که میپرستیدند

ویا توجه میکردند کافر شوند واز آن بیزاری جویند پس‌چون رسول خدا میگفت قولو الااله الاالله میگفتند اجعل الالهة الها واحدا ان‌هذالشیئی عجاب یعنی چگونه قرار داده مورد توجه را یکی، بدرستیکه این چیزیست بسیار عجیب .

پس چون شناختی که کفار می‌شناختند این مطلب‌را حال باید تعجب کنی از آنکه ادعای اسلام میکنـد و تفسیر این کلمهٔ طیبه‌را نمیداند بلکه گمان میکند فقط گفتن تنها کافی است بدون اینکه بمعنی آن معتقد باشد وآنکه مدعی علم است از این جهال گمان میکند معنای لااله الاالله‌لایخلق‌ولایرزق‌ولایدبر الامورالاالله است پس خیری نیست در مردی که جهال کفار داناتر از اوست بمعنی لااله الاالله ومعنی آنرا بهتر میداند چون از ته دل‌شناختی آنچه برایت گفتم ودانستی آنشرکی را که خدا نمیآمرزد و در آیهٔ ۴۷ سورهٔ نساء فرموده ان‌الله‌لایغفران یشرك به ویغفرمادون ذلك وشناختی دین خدا راکه تمام رسولان او مأمور ابلاغ آن شدند آن دینیست که خدا غیر آنرا نمی‌پذیرد از احدی‌وشناختی جهل وشرکی‌را که غالب مردم درآن هستند بدین سبب دو فائده برده‌ای ، اول ـ خوشحال میشوی‌که فضل الهی شامل حالت‌شده چنانچه فرموده قل بفضل‌الله وبرحمته فبذلك فلیفر حواهو خیر مما یجمعون، دوم ـ ترس بزرگی تورا خواهد گرفت زیراچون دانستی‌بگفتن یك کلمه کافر میشود وگاهی از روی جهل‌میگوید وحال آنکه بواسطهٔ جهل معذور نیست و گاهی کلمه‌ای میگوید وخیال میکند آن موجب قرب بسوی خدا است چنانچه‌مشرکین

گمان میکردند خصوصاً اگر بتو الهام شده باشد از طرف خدا
آنچه نقل کرده از قوم موسی با اینکه اهل علم و صلاح بودند
آمدندند وباو گفتند اجعل لنا الهاکمالهم الهةیعنی برای ماالهی
قرار ده چنانچه برای مشرکین الاهی است دراین هنگام ترس و
خوف تو زیاد میشود که چگونه خود را از این خطا ومانند آن
خلاص کنی .

دعوت بتوحید، اعدائی دارد

بدانکه از حکمت خدایتعالی استکه نفرستادپیغمبر را باین
توحید خالص مگر اینکه قرار داد برای او دشمنانی چنانچه در
آیهٔ ۱۱۲سورهٔ انعام فرموده وکذلك جعلنا لکل نبیعدواً شیاطین
الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرور ایعنی
و قرار دادیم برای هر پیغمبری دشمنی از شیاطین انسانی وجنی
که برای غرور خود قول مزخرفرا بیکدگر میرسانند در این
آیه انس‌را مقدم برجن شمرده یعنی اساتید شرك انسانی مغرور
در عداوت با توحید مقدمند برشیاطین جنی (ما در ایران‌تجربه
کردیم چون کسی مردمرا بتوحید قرآن دعوت کرد یکمرتبه
گویندگان مغرور اورا مورد حمله کرده در عداوت با او
متحدشدند وعوامرا علیه او تحریك‌کردند با اینکه در هیچ‌امری
اتحاد ندارند) و گاهی برای دشمنان توحید علمای بسیاروکتابها
و دلیلها پیدا میشود که عوام گول میخورند خدا در آیهٔ ۸۳.
سورهٔ غافر فرموده فلما جاءتهم‌رسلهم بالبینات فرحوا بماعندهم

من العلم یعنی چون رسولان الهی با دلیلهای روشن نزد ایشان آمدند ایشان بدانائی خود مغرور گشتند واستهزا کردند .

اسلحهٔ مسلمان قرآن است

چون دانستی که راه بسوی خدا وتوحید ناچار دشمنانی دارد که بر سر راه نشسته و دارای فصاحت وصوت خوش ودانش و دلیلهای گول زننده هستند پس برتو واجب میشود که از دین خدا وقرآن مقداریکه برای تو اسلحه باشد یادگیری تا باآنان بجنگی این شیاطین انسی امامشان ابلیس بپروردگار عزوجل گفته نمیگذارم براه تو بروند درآیهٔ ۱۶ سورهٔ اعراف لاقعدن لهم صراطك المستقیم ثم لاتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم و عن شمائلهم یعنی سرراه مستقیم تو می‌نشینم واز هر طرف از چپ وراست وعقب وجلو راهرا برایشان می‌بندم ، ولیکن تو ای بندهٔ خدا اگر بخدا توجه کنی و بدلیلها و آیات روشن او گوش دهی نباید بترسی زیرا حیلهٔ شیطان ضعیف است خدا در آیهٔ ۷۶ سورهٔ نساء فرموده ان کیدالشیطان کان ضعیفا و یکمرد عوام موحد غلبه میکند برهزار نفر از علماء این مشرکین چنانچه خدا در آیهٔ ۱۷۳ سورهٔ صافات فرموده وان جندنالهم الغالبون ، پس لشکر خدا پیروزند بواسطهٔ حجت وزبان چنانچه پیروز بودند بشمشیر وسنان وفقط خوف بر موحدیستکه براه جنگ توحید و شرك بدون سلاح باشد و حال آنکه خدا منت گذاشته برما وبرای ما سلاحی فرستاده یعنی کتابی نازل کرده

که بیان هرچیزی درآنست و هدایت و رحمت وبشارتست برای
مسلمین درسورهٔ نحل آیهٔ ۸۹ فرموده ونزلنا علیك الکتاب تبیانا
لکل شیئی وهدی ورحمة وبشری للمسلمین پس هیچ مدعی باطلی
دلیلی نمیآورد مگر اینکه درقرآن آیه‌ای استکه آنرا می‌شکند
درآیهٔ ۳۳ سورهٔ فرقان فرموده ولا یأتونك بمثل الاجئناك بالحق
واحسن تفسیرا بعضی گفته‌اند این آیه عمومیت دارد دربارهٔ هر
حجتی که اهل باطل بیاورد تا قیامت .

جواب باطلها و رد شبهه‌ها

ومن برای‌توچیزهائی ذکر میکنم از آنچه خدا درکتاب
خود جواب حجت مشرکین زمان ما را داده پس‌میگوئیم‌جواب
اهل باطل دو قسم است مجمل و مفصل اما مجمل پس آن مطلب
بزرگ‌پرفائده وعظیمی‌است‌برای کسیکه‌بفهمد وآن‌قول خدایتعالی
در آیهٔ ۷ سورهٔ آل عمران هوالذی انزل علیك‌الکتاب‌منه‌آیات
محکمات هن‌ام‌الکتاب واخر متشابهات تا آخر وروایت صحیح
از رسول خدا (ص) رسیده‌که هرگاه دیدید‌کسانیرا که بدنبال
متشابهات میروند از ایشان حذرکنید مانند اینکه بعضی ازاین
مشرکین بتو میگویند این بزرگان دین اولیاء خدایند و اولیاء
خدا مقربند وچنین وچنانند وشفاعت حق است وانبیاء و اولیاء
مقامی نزد خدا دارند ویاکلامی از حدیث میآورد که دلیل راه
باطل خود قرار میدهد و تو مقصود سخن اورا نمیدانی جواب
اورا چنین بگوکه‌خدادرکتاب‌خودفرمود آنانکه بیمارند‌محکم‌قر

آنرا رهاکرده وبدنبال متشابه میروند وآنچه من برایت گفتم که مشرکین بربوبیت خدا اقرار داشتند ولی کفرشان بواسطۀچنگ زدن بملائکه و انبیاء و اولیاء بودکه گفتند هؤلاء شفعائنا عندالله این امر محکمی و روشنی است که احدی نمیتواند آنرا عوض کند ولی آنچه تو برایم میگوئی ای مشرك ضد این آیات محکماتست من معنی آنرا نمیدانم ولیکن قطع‌دارم که خداتناقض وضد و نقیض نمیگوید که از یکطرف مشرکین را برای توجه بملائکه وانبیاء،مشرك وکافر بخواند واز طرف دیگر بما بگوید شما توجه بانبیاء واولیاءکنید وهم‌چنین‌رسول‌خدا (ص) چیزیکه مخالف‌کلام خدا باشد نمیگوید (وهم ائمه چیزیکه مخالف‌قرآن باشد نمیگویند) واین‌جواب مجمل محکمی است ولیکن نمی‌فهمد آنرا مگرکسیکه خدا اورا توفیق دهد پس‌سست‌نباش وآنرا‌سست مگیر خدا در آیۀ ۳۵ فصلت فرموده ومایلقاها الاالذین صبروا ومایلقاها الاذو حظ عظیم .

اعتراضات مشرکین و جواب آنها

۱ ـ اما جواب مفصل پس بتحقیق برای دشمنان خدا و توحید اعتراضات بسیاری است‌که مردمرا بواسطۀ آنها از خدا دور میکنند یکی آنکه میگویندما شرك بخدا نمیآوریم بلکه‌شهادت میدهیم که خالق ورازق‌ونافع‌وضاری‌نیست‌جز خدای‌وحده‌لاشریك‌له ومحمد (ص) رسول او مالك نفع وضرری برای خود نیست چه برسد بعبدالقادر (ویا بعلی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام وذریۀ او) ویا

غیر او ولیکن ما گناه کاریم وبندگان صالح مقامی وآبروئی دارند نزد خدا و من از خدا میخواهم بواسطهٔ ایشان ، پس تو اورا جوابده بآنچه گذشت و بگو رسول خدا با مشرکین جنگ کرد برای آنکه میگفتند واسطه‌های ما نزد خدا مقام وآبروئی دارند با اینکه اقرار داشتند واسطه های خودشان مدبر و مدبر چیزی نیستند و آنچه خدا درکتابش ذکر کرده برای او قرائت کنی از آیات ۸۴ تا ۸۶ سورهٔ مؤمنون وآیات ۱۸و۲۰ سورهٔ جن وآیهٔ ۵۷ سورهٔ اسراء و آیات دیگریکه قبلا ذکر شد ، پس اگر آن مشرك بگوید این آیات نازل شده در حق بت‌پرستان شماچگونه بندگان صالحین وانبیاء را مانند بت قرار میدهید ، اوراجواب ده بآنچه گذشت زیرا اگر این مشرك زمان ما اقرارکند که کفار ربوبیت خدا را قبول داشتند واز واسطه های خود نمیخواستند مگر شفاعترا ولیکن این مشرك خواست فرق گذارد بین‌بندگان صالح و بت پس اورا متذکر کن که بعضی ازکفار مشرکین اولین بندگان صالح را میخواندند و بعضی از مشرکین اولیاء خدا را میخواندند چنانچه در آیهٔ ۵۷ سورهٔ اسری ذکر شد و بعضی از ایشان مسیح‌بن مریمرا میخواندندکه خدا در رد ایشان در آیهٔ ۷۵ سورهٔ مائده فرمود ماالمسیح‌بن‌مریم‌الارسول‌قدخلت تا آخر وبعضی ازمشرکین ملائکه را میخواندند برای‌شفاعت وخداآنانرا مذمت کرده درآیهٔ ۴۱سورهٔ سبا ویوم‌نحشرهم‌جمیعاً ثم‌نقول‌للملائکة اهؤلاء ایاکم کانوایعبدون قالوا سبحانك انت‌ولینا من‌دونهم بل کانوا یعبدون‌الجن‌ودرباره کسانی که عیسی ومادرشرا میخواندنددرسورهٔ

مائده آیهٔ ۱۱۶ فرمود یا عیسیء انتقلت للناس اتخذونی وامی الهین
ومقصود دو الاه است و الاه یعنی کسیکه در حوائج باو توجه کنند،
پس بمشرك زمان ما بگو شناختی که خدا کافر خوانده هم آنانکه
به بت توجه داشتند وهم تکفیر کرده آنانکه به‌بندگان صالح توجه
داشتند ورسول خدا (ص) با همهٔ اینها جنگ و کشتار نمود (باضافه
این مطلب زشت ورسوائی استکه پیغمبران خدا بیایند جنگ و کشتار
کنند با کسانیکه بغیر خدا توجه‌داشتند وغیر خدا را ندا میکردند
سپس بگویند حال که بت را نمیخوانید و بآن توجه ندارید حال
بیائید ما را بخوانید وما را نداکنید پس خود رسولان خدا دکان
باز کنند) پس اگر مشرك زمان ما بگوید کفار از بندگان صالحین
حاجت میخواستند ومن شهادت میدهم که نافع وضار ومدبر خدا
است و از غیر خدا چیزی نمیخواهم ولیکن من امید شفاعت از
ایشان دارم ومیخواهم خدا ایشانرا شفیع من گرداند پس در جواب
او بگو کفار نیز قولشان همین بود وبخوان بر او آیهٔ سورهٔ زمر
ام اتخذ وامن دون الله شفعاء و آیهٔ ۱۸ سورهٔ یونس والذین اتخذ
وامن دونه اولیاء ما نعبدهم الالیقربونا الی الله وهؤلاشفعائناعندالله
(وجواب دیگر اینکه توجه کردن باموات صالحین برای حوائج
دلیلی از شرع ندارد وباضافه الاه همان مورد توجه و مقصود الیه
در حوائج است چه جماد باشد وچه بشر وچه‌چیز دیگر) وبدانکه
این سه شبهه که ذکر شد با جواب آنها بزرگترین دلیل ایشانست
پس چوندانستی که خدا در کتاب خود بطور واضح جواب آنانرا
بیان کرده وخوب‌فهمیدی پس گفتارهای دیگرشان جواب آسانتری

دارد (خدا در سورهٔ نساء آیهٔ فرموده یاایهاالناس‌قدجائکم‌برهان من‌ربکم‌وانزلنا الیکم‌نورامبینا پس آیاتیکه رد بر عبادت مشرکین است‌حفظ کن‌که برهان الهی ونور است برای تو واسلحهٔ‌محکمی است برای جنگ با مشرکین) .

۲ ـ اگر بگوید ما عبادت‌نمیکنیم جز الله را واین‌التجاء توجه وخواندن صالحین عبادت نیست در جواب او بگوتواقرار داری خدا برتو اخلاص در عبادترا واجب‌کرده وحق خدا برتو این استکه بخلوص اورا عبادت‌کنی ، اگر گفت آری باو بگو برایم بیان‌کن این اخلاص درعبادترا پس‌خواهی‌دید که‌اونمیداند پس تو برایش بیان‌کن وبگو خدا در سورهٔ اعراف آیه ۵۵ فرمود ادعو اربکم تضرعا وخفیة یعنی پروردگار خودرا بخوانید بزاری وپنهانی چون این آیه را برایش خواندی بگو آیا دعا که معنی آن خواندنست عبادتست یا خیر پس ناچار خواهدگفت بلی بگو باقرار تو دعا عبادتست واینکه دعاکه خواندن باشد بقول رسول خدا (ص) مخ‌عبادت ومغز آن‌است بگو چون اقرارکردی که خواندن عبادتست وخدا را در شب و روز ودر خوف و طمع خواندی وسپس خواندی در همان حالت خوف و طمع و حاجت انبیا و یا مخلوق دیگریرا آیا شرك در این خواندن آورده‌ای وغیر خدا را خوانده‌ای ناچار میگوید بلی پس باو بگو اگر خواستی بآیهٔ فصل لربك وانحر عمل کنی و برای اطاعت خدا حیوانی را نحر و یا ذبح‌کنی آیا عبادتست ناچارگوید بلی پس بگو اگر همان حیوانرا برای پیغمبر ویا جنی ویا غیر آن ذبح

کردی آیا در این عبادت غیرخدا را شریك کرده‌ای ناچاراستکه بگوید بلی و نیز بگو مشرکین که قرآن در مذمت ایشان نازل شده آیا ملائکه ویا صالحین مانند اللات ویغوث ویعوق را عبادت میکردند یا خیر ناچار استکه بگوید بلی پس باوبگو آن‌مشرکین عبادتشان نسبت بملائکه وصالحین مگر جز در دعا وذبح والتجا بود وگرنه ایشان اقرار داشتندکه بندگان صالحین و غیر آنها در تحت قدرت خدایند و خدا مدبر ایشانست ولیکن صالحین را میخواندند برای توجه وآبرو وشفاعت واین آشکار است (پس تو هم‌که مانند مشرکین اولین همین‌کارها را میکنی) .

۳ ـ پس اگر این مشرك زمان ما بگوید آیا توشفاعت رسول خدا را منکری بگو من منکر نیستم و از آن تبری نمیکنم بلکه شافع مشفع است وامید شفاعت او را دارم ولیکن شفاعت تمامش باختیار خدا است چنانچه درسورهٔ زمر فرموده قل‌لله‌الشفاعة جمیعاً وشفاعتی برای احدی نیست مگر پس از اذن و ارادهٔ خدا چنانچه در آیه ۲۵۶ بقره فرموده من ذالذی یشفع عنده الا باذنه و رسول خدا شفاعت نمیکند در حق احدی مگر پس از اذن خدا دربارهٔ او وتعیین مشفوع‌له چنانچه در آیهٔ ۲۸ سورهٔ انبیا فرموده‌ولا یشفعون‌الالمن ارتضی یعنی‌شفاعت نمیکنند مگر برای بنده‌ایکه‌خدا بپسنددوخدا نمی‌پسنددمگرموحدرا(وآنکه در دعا توجه وتوسل بغیر خدا کند موحد نیست) خدا فرموده ومن یبتغ غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه یعنی هرکس دینی غیر اسلام انتخاب کند از او پذیرفته نیست پس چونشفاعت تمامش

مخصوص خدا بود و شفاعتی نباشد مگر پس از اجازه واذن او وپیغمبر وغیر پیغمبر شفاعت نمی‌کنند درحق احدی تا آنکه‌خدا دربارهٔ او اذن دهد و خدا اذن نمیدهد مگر برای آنکه موحد و مسلمان باشد پس از خدا بطلب شفاعترا و اورا بخوان اللهم لاتحرمنی شفاعت رسولك .

۴ ـ پس اگر مشرك زمان‌ما بگوید به پیغمبر شفاعت‌عطا شده ومن از آنچه باو عطا شده از او میطلبم جواب اورا بگو اگر آن خدائی‌که باو شفاعت عطا کرده قبول داری همان خدا تورا از خواندن رسول نهی‌کرده وفرموده فلاتدعوامع‌الله‌احداو نیز بگو بغیر پیغمبر حتی بملائکه‌هم شفاعت عطا شده و صلحا و اولیا شفاعت میکنند آیا میگوئی چون خدا بایشان شفاعت عطا کرده از ایشان میطلبم پس اگر چنین بگوئی برگشته‌ای بعبادت صالحین همان عبادتیکه خدا منمت‌کرده و شرك خوانده و اگر بگوئی خیر پس باطل شد قول تو که خدا باو عطا کرده و از آنچه خدا عطا کرده میطلبم (باضافه خدا مقام شفاعترا برسول خود وعده داده اما تعین مشفوع‌لهم یعنی مقصرین را فرداً فرد برای او معین نکرده ورسول خدا نمیداند برای کدام مقصر اذن صادر خواهد شد واذن خدا درقیامت معلوم شود نه دردنیا .)

۵ ـ پس اگر بگوید من بخدا شرك نمیآورم حاشا وکلا ولکن التجا و توجه بصالحین شرك نیست‌باو بگو چون تواقرار داری‌که خدا شرك‌را حرام کرده و حرمت آن از زنا بزرگتر است وخدا آنرا نمیآمرزد پس آنچیزیکه خدا حرام کرده

و نمیآمرزد چیست پس او نمیداند باو بگو چگونه خود را از
شرك بیزار میدانی و آنرا نمی شناسی آیا چگونه حرام کرده
چیزی‌را که بیان نکرده پس اگر بگوید شرك عبادت بتهااست
وما بت‌پرست نیستیم بگو معنی بت‌پرستی چیست‌آیا گمان میکنی
که بت پرستان این چوبها وسنگها را خالق ورازق ومدبر خود
میدانستند اگر چنین باشد که قرآن میگوید چنین نبودندچنانچه
آیات ۸۴ تا ۸۶ سورهٔ مؤمون آنرا بیان‌کرده واگر مشرك
زمان ما بگوید بت‌پرست‌آنستکه بآن ویا بسنگی‌وقبری‌توجه‌کند
ویا توسل‌جوید وآنرا بخواند وبرای آن ذبح‌کند بعنوان‌اینکه
او مارا بخدا نزدیك کند ویا خدا ببرکت او بلا از ما دفع‌کند
بگو راست‌گفتی کار شما نیز همین است مانند کاربت‌پرستان و
باید باو گفت اینکه تو میگوئی شرك عبادت بتها است آیامقصود
تو این‌استکه شرك‌منحصر بهمین‌است واعتماد برصالحین‌مردگان
وخواندن آنان‌داخل درشرك نیست اگر چنین میگوئی که این
سخن‌را خدا درکتابش رد کرده وآنرا شرك‌شمرده وکافر دانسته
آنرا که چنك زند و یا تمسك جوید بر ملائکه و عیسی وسایر
صالحین پس چاره نیست جز آنکه اقرار کنی که هرکس در
عبادت خدا یکی از بندگانرا شریك کند همان شرك مذکور در
قرآن است و مطلوب ما همین است وراز مسئله این استکه او
نمیداند شرك چیست هرگاه گفت من‌مشرك نیستم بگو شرك‌بالله
چیست برایم تفسیرکن اگر گفت من عبادت نمیکنم جز خدای
یکتارا بگو عبادت خدای یکتا را برایم تفسیرکن پس اگرطبق

قرآن تفسیر کرد که مطلوب همین است واگر شرك قرآن را نشناخت‌چگونه‌ادعا میکند چیزیراکه نمیداند واگر معنی دیگری برای شرك گفت تو آیات قرانرا برایش‌بخوان‌آیات واضحاترا که درمعنی شرك آمده وآن شرك همین استکه زمان ما بعینه‌بجا میآورند و عبادت خدای یکتای وحده لا شریك له همانست که منکرند وبر ما فریاد میکنند همانطورکه جهال جاهلیت فریاد میکردند اجعل الالهة الها واحدا ان هذالشیئی عجاب (باضافه نمیدانند که توحید آنستکه بدانی هیچ مخلوقی صفات خالق را ندارد خدا لامکان وهمه‌جا حاضر وناظر وسمیع وبصیر و از دل بندگان آگاه است ولی این مشرکین میگویند فلان رسول ویا فلان ولی نیز مانند خدا لامکان ومحیط بکل شیئی وهمه‌جاحاضر وناظر وسمیع وبصیر است نه یك ولی بلکه صدها ولی و صدها بندگان صالحین‌رادرصفات خدا شریك‌کرده‌اند واین شرك بسیار بزرگی است ودرعین حال خود را موحد میدانند چگونه خدا دل آنانرا کورکرده .

۶ ـ جهال مشرکین زمان ما میگویند خدا فرموده یا ایهاالذین آمنوا اتقواالله وابتغوا الیه الوسیله وجاهد وافی‌سبیله آیا شما این‌آیه‌را قبول ندارید درجواب او بگو این آیه‌را ما قبول داریم در این‌آیه خدا نفرموده‌وسیله‌را بخوان بلکه‌فرموده بجو یعنی ایمؤمنین از خدا بترسید و بسوی او وسیله‌ای بجوئید وتهیه کنید نه اینکه بخوانید و شما اولیاء خودرا میخوانید و خواندن مدرکی ندارد باضافه این آیه خطاب برسول خدا و

سایر مؤمنین است آیا رسول خدا چه وسیله‌ای می جسته آیا رسول خدا باین آیه عمل کرده یا خیر اگر عمل کرده بگوئید وسیله را خوانده ویا تهیه کرده و وسیلهٔ او چیست اگر مشرك زمان ما نمیداند باوبگو رسول‌خدا فرمود وسیلتی الی الله‌ایمانی به وامیر المؤمنین درخطبهٔ ۱۰۹ فرموده وسیله عبارتست ازایمان بخدا و نماز و روزه وحج و جهاد وصلهٔ رحم پس‌شما اگر تابع رسول خدائید او اشخاص‌را در مناجات وعبادت‌خود ودر دعای خود شریك خدا نکرده ونخوانده شما چرا غیر اورا میخوانید وسیله عبارتست از عقائد حقه و اعمال صالحه نه‌شرك بخدا پس اگرشناختی این کاریرا که مشرکین زمان‌ما بنام اعتقاد وتوسل انجام‌میدهندفهمیده‌ای‌همان‌شرکی‌استکه‌خدادرباره‌ٔآن‌قرآن نازل کرده ورسول خدا باآن جنگیده است .

۷ ـ بدانکه شرك‌اولین سبك‌تر از شرك زمان‌ما است‌بچند جهت اول اینکه مشرکین اولین ملائکه و اولیا وبتهارا باخدا شریك نمیکردند وآنها را نمیخواندند مگر درحال خوشی و اما در شدت وسختی چنانچه درقاعدهٔ چهارم ذکر شد وخدا درآیات بسیاری بیان کرده مانند آیهٔ واذا مسکم الضرفی البحر ضل من تدعون‌الا ایاه‌وآیهٔ قل ارایتکم ان اتاکم‌عذاب‌الله اواتتکم الساعة اغیرالله تدعون بل ایاه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ما تشرکون وآیهٔ واذا مس الانسان ضرد عادبه منیباالیه واذا غشیهم موج‌کالظلل دعواالله مخلصین پس هرکس فهمید این مسئله‌ایرا که خدا درکتاب خود روشن بیان کرده ورسول خدا

باآنان جنگیده وآنانرا کشت با اینکه آنان خدا را در خوشی میخواندند اما درشدت وضرر پس غیر خدا را نمیخواندند بلکه خدای وحده لاشریك‌لهرا وآقایان خودرا فراموش میکردندولی مشرکین زمان ما شرکشان دائم است درهرحال چه شدت و چه راحتی ، کجا استآنکه بفهمد دل او این مسئلهرا واثرگذارد واز شرك توبه‌کند .

جهت دوم اینکه مشرکین اولین بدی ومصیبتهارا از خدا وخوشی‌هارا ازملائکه ویاصالحین گذشته نمیدانستند ولی‌مشرکین زمان ما مرگ‌ه ومصیبت‌ها را از خدا ولی شفا و خوشی را از سادات وصلحا میداتند .

جهت سوم اینکه مشرکین اولین‌میخواندند با خدا ملائکه و مردم مقرب عندالله و یا انبیاء و یا اشجار و احجاریکه مطیع تکوینی خدایند واهل عصیان نیستند ولی مشرکین زمان ما می‌ـ خوانند بسیاری ازکسانیکه اهل عصیان بوده و چه بسا میخوانند مرشدانیکه اهل حقه و ریا و زنا وسرقت وتارك نماز و غیر اینها میباشند وآنکه اعتقاد شرك بیاورد در صالحین ویا درسنگ‌وچوب شرك او سبك‌تر است از آنکه فسقه وفاسدین راکه مشاهده‌کرده شریك خداکنند وجهات دیگری هست‌که حوصلهٔ بیان نیست .

وچون محقق دانستی‌که رسول خدا (ص) با آنانکه قتال کرد وایشانرا کشت‌عقلهاشان‌بهتر وشرکشان‌سبك‌تر بودازمشرکین زمان ما پس بدان‌که اینانرا شبهه‌ای هست‌که میآورند واین‌شبهه از بزرگترین شبهه های ایشانست پس آنرا با جوابش بشنو .

میگویند آن مشرکین که قرآن در ذم ایشان نازل شده لااله‌الاالله نمی‌گفتند و رسول خدا وقرآن را تکذیب میکردند و آنرا سحر میخواندند وما بتوحید ورسالت‌محمدشهادت میدهیم وقرآنرا تصدیق داریم وبقیامت‌ایمان آورده‌ایم ونمازمیخوانیم وروزه میگیریم چگونه مارا مانند آنان قرار میدهید پس جواب این استکه بین‌علماء مسلمین‌اختلافی نیست‌که اگر مردی ببعضی از قرآن ایمان‌آورد وببعض دیگر کافر شود مثلا منکر حج شود کافر است وخون و مال او حلال وهدر است چنانچه درآیهٔ ۵۰ سورهٔ نساء فرموده ان الذین یکفرون بالله ورسله و یریدون ان یتخذو ابین ذلك سبیلا اولئك هم الکافرون حقا و اعتدنا للکافرین عذابا مهینا پس خدا در کتاب خود صریحاً کافر خوانده هرکس ایمان ببعض و کفر ببعض دیگر بیاورد پس گفته میشود چون تو اقرار داری هرکس رسول خدارا درهمه چیز تصدیق کند ومثلا وجوب نماز را انکار کند کافر و حلال‌الدم است باجماع پس معلوم است که توحیدبزرگترین‌فریضه ومهمی استکه رسول‌خدا آورده وتوحید بزرگتر از نماز وروزه است پس چگونه اگر یکی از فروع‌را منکر شودکافر است واگرچه بتمام احکام خدا ایمان آورده‌باشد وعمل کند وچون توحیدرا که دین انبیا ورسل است انکارکند کافر نمیشود سبحان‌الله چه قدر عجب است از این نادانی که‌شرك بخدا را درعبادت کفر نمیدانند .

۸ ــ باو گفته میشود اصحاب رسول خدا باطائفهٔمرتدین بنی‌حنیفه جنگ کردند درحالیکه آنان‌مسلمان شده بودند وشهادتین

میگفتند ونماز میخواندند واذان‌میگفتند اگر بگوید برای‌اینکه
آنان مسیلمه را پیغمبر گفتند گوئیم خیلی خوب مطلوب همین
استکه اگرکسی مسلمان‌شود ومردی‌را بمقام پیغمبری برساند‌او
کافر است وخون ومال او هدر وحلال است واسلام او فائده‌ندارد
پس چگونه‌است آنکه‌پیغمبر ویا یکی ازاصحاب ویا بندهٔ صالحی
را در مرتبه ومقام خدای جبارالسموات والارض بیاوردسبحان‌الله
ما اعظم شانه چنین خدا مهر زده بر دلهای نادانهای زمان ما که
بندگان‌صالحین‌را مانند خداحاضر وناظر ومخاطب خودمیدانند
وآنانرا میخوانند .

۹ ـ و نیز باین مشرك زمان‌ما گفته میشودکسانی را که
علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام‌آنانرا کشت وبآتش خفه‌کرد تمامشان
مدعی اسلام بودند و از اصحاب حضرت علی علیه‌السلام بودند و
علم‌را از صحابهٔ رسول خدا فرا گرفته بودند ولیکن معتقدشدند
دربارهٔ علی(ع) مانند اعتقاد درحق‌یوسف وشمسان ومانندآنان‌که
دو نفر بندهٔ‌صالح‌بودندومریدانشان آنانرا میخواندند ومیپرستیدند
پس چگونه اصحاب اجماع‌کردند برقتل وکفر ایشان آیا گمان
میکنید صحابهٔ رسول مسلمین‌را تکفیر میکردند ویا گمان‌میکنید
اعتقاد وغلو درقبروصاحب قبرومانند آن ضرر ندارد وفقط اعتقاد
وغلو دربارهٔ علی‌بن ابیطالب (ع) موجب کفر است .

۱۰ ـ ونیز گفته میشود طائفهٔ بنوعبیدکه مسلط شدند بر
مغرب و مصر در زمان بنی‌العباس و تمامشان شهادت بتوحید و
رسالت محمد(ص) میدادند وادعای اسلام میکردند ونماز جمعه و

جماعت میخواندند پس چون دربعضی از چیزها مخالفت شرعرا اظهار کردند تمام علما اجماع کـردند برکفر ایشان و قتال با ایشانرا واجب شمردند وبلاد آنها را بلاد کفار حربی دانستند و مسلمین با آنان جنگیدند تا آنچه بدست ایشان بود گرفتند و مردم را نجات دادند ونیز گفته میشود که چون مشرکین اولین جمع کردند بین کفر وشرك وتكذيب رسول وانكار قرآن وقيامت وغیر آن کافر نشدند مگر باین جمع اگر چنین باشد پس‌معنی این‌بابیکه علمای مسلمین‌ذکر کرده‌اند بعنوان باب حکم‌المرتد چیست مرتد مسلمانی استکه بعد از اسلام کافرشود وبرای‌مرتد اقسامی شمرده‌اند وهرقسمی‌را کافرومهدورالدم شمرده‌اند وخون ومالش‌را حلال دانسته‌اند حتی چیزهای‌مختصری را موجب‌کفر وارتداد دانسته‌اند مانند کلمهٔ بعنوان مزاح وبازی گفتن .

۱۱ ـ ونیز گفته میشود خدا دربارهٔ جمعی درسورهٔ توبه آیهٔ ۷۴ فرموده یحلفون بالله ماقالواولقدقالواكلمة الكفروكفروا بعدا سلامهم و آنانرا بواسطهٔ یك‌کلمه‌ای تکفیر کرده با اینکه‌در زمان‌رسول‌خدا بودندوبهمراهی‌او جهاد کردند ونماز میخواندند وزکوة میدادند وحج‌میکردند وشهادت‌بتوحید میدادند وهم‌چنین کسان دیگریکه‌خدا درحق ایشان درآیهٔ ۶۶ سورهٔ توبه‌فرموده قل‌ابالله وآیاته‌ورسوله‌کنتم‌تستهزؤن‌لاتعتذروا قدکفرتم بعد ایمانکم پس اینان‌که خدا صریحاً کافرشان خوانده بعد از ایمان و با رسول خدا بودند درجهاد غزوهٔ تبوك کلمهٔ بعنوان مزاح گفتند وخدا آنانرا کافر خوانده پس در این شبههٔ مشرکین زمان ما

تأمل کن که میگویند شما مسلمین را تکفیر میکنید مردمیکه
شهادتین گفته ونماز میخوانند وروزه میگیرند سپس دقت‌وتأمل
کن در جوابشان و بگو ما اقتدا بخدا کرده‌ایم وتأمل‌کن در
جوابشان که نافع ترین چیز ها است در این اوراق ویکی از
دلیلهای این مطلب حکایتی استکه خدا از بنی‌اسرائیل آورده‌یا
اینکه اهل علم وصلاح‌بودند بموسی گفتند اجعل‌لنا الهاکمالهم
آلهة و هم چنین مردمی از اصحاب رسول (ص) در راه حنین
گفتند اجعل لنا ذات انواط پس رسول خدا قسم خوردکه‌قول
ایشان نظیر قول بنی‌اسرائیل است که‌گفتند اجعل النا الهاکه
برای‌خودملجاءوباب‌الحوائج‌میخواستند ولیکن برای‌مشرکین
زمان ما شبهه‌ای است در این قصه که‌آنرا میأندازند وآن‌شبهه
این استکه میگویند بنی‌اسرائیل چنین گفتند کافر نشدند و هم
چنین اصحاب رسول خدا بگفتار در راه حنین‌کافر نشدند ولی
ما چگونه کافر شده‌ایم‌جواب این است‌که‌بنی‌اسرائیل وهم‌چنین
اصحاب‌رسول‌خدادرخواست‌خودراعملی‌نکردندواگرعملی‌میکردند
قطعاً کافرمیشدندومطلوب‌ما همین‌است واین قصه میفهماندکه‌شخص
مسلمان‌بلکه یك جهان اسلامی وبلکه دانشمندانی گاهی‌درانواع
واقسام شرك که‌خود نمیدانند واقع میگردندوباید تعلم واحتراز
کنندو گفتن‌جاهلانه که‌ماتوحیدرافهم کرده‌ایم‌از بزرگترین نادانی
و مکائد شیطان است واین قصه‌ها میرساندکه مسلمان هرگاه‌تکلم
نماید بکلام کفری درحالیکه نمیداند باید آگاهش‌کنند بر آن
پس اگر فوری توبه‌کند کافر نمیشود چنانچه بنی‌اسرائیل‌چنین

کردند واصحاب رسول نیز اگر رسول خدا تکفیرشان نکرداما بدرشتی وغلظت با ایشان سخن گفت وآنان متنبه شدند وبشرك وارد نشدند مانیز باید چنین باشیم .

۱۲ ـ وبرای‌مشرکین زمان ماشبهۀ دیگریست که‌میگویند رسول خدا برکار اسامه انکارکرد که او گویندۀ لااله‌الاالله را را بقتل رسانیده بود دراطراف فدك وفرمود آیا او را کشتی پس از گفتن شهادتین‌وخود حضرت فرموده من مأمورم بامردم قتال کنم تا بگویند لااله‌الاالله واحادیث دیگر نیز وارد شده که متعرض گویندۀ لااله الاالله نباشید پس چگونه مارا مورد حمله قرار میدهید ومراد این جهال این استکه هرکس این کلمه را گفت نبایدتکفیر شودونه کشته شودواگرچه‌هرکاری کند درجواب این جهال گفته میشود که معلوم است رسول خدا با یهودقتال کرد و ایشانرا اسیر نمود با اینکه ایشان لااله الاالله میگفتند و اصحاب رسول با طائفۀ بنی‌حنفیه قتال کردند با اینکه ایشان شهادتین گفته ونماز وروزه میداشتند ومدعی اسلام بودند وهم‌چنین علی‌بن ابیطالب‌علیه‌السلام‌عده‌ایرا که مدعی اسلام‌بودند بآتش سوزانید واین جهال اقرار دارند که هرکس منکر قیامت شود کافر شده وکشته‌شود واگرچه لااله‌الاالله گوید وآنکه یکی از ارکان اسلام‌را انکارکند کافر شده وکشته میشود پس چگونه وقتی‌که فرعیرا انکار کند کلمۀ توحید برای او نافع نباشد و چون انکار خود توحید کند این کلمه برای او نافع باشد با اینکه اساس‌دین توحید وسردین توحید است ولیکن این‌دشمنان خدا نفهمیدند معنی احادیثرا .

واما حدیث اسامه پس او کشته بود مردی‌را که مدعی اسلام بود و خیال کرده بود که اسلام او از خوف بوده نه از حقیقت و هر کس اظهار اسلام کند واجب است از تعرض باو خودداری شود تا معلوم گردد آیا چیزی مخالف اسلام میآورد یا خیر و خدا در قصهٔ اسامه آیه‌ای نازل نموده **یاایهاالذین آمنوا اذاضربتم فی‌سبیل‌الله‌فتبینوا** یعنی ایمؤمنین اگر در راه خداودعوت اسلام قدم زدید پس تحقیق کنید و از قتل مدعی اسلام‌خودداری پس این آیه دلالت دارد که باید ازتعرض بمدعی اسلام خودداری کرد تا حال او معلوم‌شود و اگر چیزی مخالف‌اسلام‌از او ظاهرشد کشته میشود برای اینکه خدافرموده تفحص وتبین کنید واگر بنا بود اصلا کشته نشود دیگر تبین‌لازم نبود وهم چنین‌است معنی احادیث دیگر که‌هر کس اظهارتوحید و اسلام کرد باید متعرض او نشوند مگر وقتیکه از او ظاهر گردد چیزیکه منافی اسلام او باشد و دلیل مطلب این استکه رسول خدا با اینکه فرموده من مأمورم با مردم قتال کنم تا کلمهٔ توحید بگویند خود دربارهٔ خوارج فرموده هرجاایشانرا ملاقات کردید بکشیدشان واگر من ایشانرا درك کنم ماننذقتل قوم عاد ایشانرا میکشم ، با اینکه خوارج از تمام مردم‌عابدتر بودند وتهلیل وتسبیح داشتند حتی اینکه اصحاب‌رسول ، خودرا نزد ایشان کوچك میشمردند وآنها از اصحاب رسول تعلم علم نمودند پس کلمهٔ توحید وکثرت عبادت بهره‌ای بایشان نداد و بحالشان نافع نشد زمانیکه مخالفت شریعت را اظهار کردند و

هم‌چینین است آنچه گفتیم ازقتال صحابه بابنی حنیفه ورسول‌خدا خواست با بنی‌المصطلق جنگ کند زمانیکه باو خبر دادند که ایشان از دادن زکوة خودداری کرده‌اند تا اینکه آیه نازلشد **یا ایهاالذین آمنوا ان جائکم فاسق بنبئا فتبینوا** و آنمردخبردهنده دروغ برایشان بسته‌بود وتمام اینها دلیلی است براینکه مقصود رسول خدا چه بود .

۱۳ ـ وبرای مشرکین‌زمان ماشبههٔ‌دیگریست که میگویند رسول خدا فرموده روز قیامت مردم استغاثه میکنند بآدم سپس بنوح سپس بابراهیم سپس بموسی وعیسی پس همه ازفریادرسی عذر میجویند تا برسول خدا میرسد میگویند این خبر دلیلی استکه استغاثه بغیر خدا شرك نیست جواب میگوئیم منزه‌است خدائیکه مهر زده بردل دشمنان خود که هدایت نشونـد زیرا استغاثه وفریادرسی از مخلوق درجائیکه مخلوق حاضر باشد و بتواندما منکر نیستیم چنانچه‌خدا در قصهٔ حضرت موسی فرموده **فاستغاثه الذی من‌شیعته علی‌الذی من عدوه** و چنانچه انسان دادرسی میکند در جنگ از یاران خود وغیر این مورد (که تعاون بر نیکی خوبست و فقیر از غنی قرض میخواهد و مریض از دکتر دوا میجوید واینها در تعاون عرفی است کـه طرف‌حاضروزنده استواگر کسی‌نباشد ویا مرده باشددرخواست تعاون غلط است) پس استغاثه درجائیکه طرف بشنود جائزاست وما منکریم استغاثهٔ عبادتی‌را نزد قبور اولیاء درغیاب ایشان‌در چیزهائیکه اولیا اختیار ندارند و نتوانند در اموریکه در آن

قادر نیست مگر خدا چون اینمطلب ثابت شد میگوئیم استغاثهٔ مردم بانبیا روز قیامت مردم از انبیا میخواهند که ایشان دعا کنند که خدا ایشانرا از سختی موقف نجات دهد واینکاردردنیا وآخرت جائز است مانند اینکه‌میروی نزد مرد صالحی که‌زنده وحاضر است وبا تومی‌نشیند وسخن تو را میشنود میگوئی‌برایم دعاکن (چنانچه فرزندان یعقوب‌باو گفتند **یا ابانا استغفر لنا اناکناخاطئین** ویعقوب حاضروناظر بود اما اگر یعقوب از دنیا رفته بود این کار را نمیکردند چنانچه بعد از رحلت او نکردند چنانچه اصحاب رسول خدا در حیات او از او سئوال میکردند واما بعداز مردن او حاشا وکلا نزد قبر او از او سئوال نکردند و نرفتند سر قبر او مسئلهٔ مشکلی از او سئوال کنند بلکه سابقین انکار میکردند برکسیکه خدا را بخواند نزد قبر او چه برسد باینکه خود اورا بخوانند .

۱۴ ـ برای مشرکین زمان ما شبههٔ دیگریست و آن قصهٔ ابراهیم است زمانیکه درآتش افکنده شد جبرئیل درهوا نزد او آمدو گفت‌آیاتورا حاجتی است ابراهیم گفت اما بتو نه،مشرکین گویند اگر استغاثه شرك باشد جبرئیل بحضرت ابراهیم نـباید پیشنهاد کند .

جواب‌این استکه این‌شبهه‌مانندشبههٔ قبل است‌زیراجبرئیل حاضرشدنزد او وپیشنهادکرد امریراکه قدرت‌برآن‌داشت‌زیرا او همانطور استکه خدا فرموده شدید القوی پس اگر بجبرئیل‌اذن داده میشدکه آتش نمرود واطراف آنرا بگیرد و آنرا در مشرق

ویا مغرب بیندازد این کاررا میکرد واگرخدا باو امر میکرد که ابراهیم‌رادرمکان‌دوری از آتش بگذارد میگذاشت واگر اورا امر میکرد که بآسمان برد میبرد واین مانند مرد ثروتمندیست که مال بسیار داردبیکمرد محتاجی‌میرسد وباو پیشنهاد میکندکه باوقرض دهد وچیزی باو ببخشدکه حاجت خودرا انجام دهد وآن‌محتاج خودداری کند وصبر نماید تا خدا برای او روزی بی‌منت‌برساند اینکجا واستغاثهٔ در عبادات وشرك کجا اگر بفهمند (استغاثهٔ ابراهیم بجبرئیل واستغاثهٔ فقیر بغنی هر دو جا طرف حاضراست ومیشنود واما استغاثه وفریاد خواهی از اولیا که مرده‌اند چنین نیست زیرا مردگان بصریح قرآن نمی‌شنوند چنانچه‌خدافرموده برسول خود **انك‌لاتسمع الموتی** و در آیهٔ دیگر فرموده **ما انت‌بمسمع من‌فی‌القبور** یعنی تو بمردگان نمی‌شنوانی و تو شنواننده نیستی بآنکه درقبر است ودرآیهٔ۱۴ سورهٔ فاطرفرموده **ان تدعوهم لایسمعوا دعائکم** پس مردگان اولا حاضر نیستند ودر دارالسلام در جوار رحمت حق میباشند خدا در سورهٔ نحل آیهٔ۳۲فرموده**الذین تتوفیهم‌الملائکةطیبین‌یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون** یعنی‌کسانی که ملائکه قبض روحشان‌میکنند درحالیکه پاکند بایشان میگویند رحمت برشما وارد بهشت شوید پس اولیاء در بهشتند ودر دنیا و یا پشت پنجرهٔ ضریح مخفی نیستند و باضافه صدای خـواننده را نمی‌شنوند ومخاطب ومدعو غیبی‌که حاضر وناظر باشد همه‌جا و صدای خوانندگان خودرا بشنود فقط خدا است ودیگری شریك او نیست دراین صفات .

خاتمه

وما ختم میکنیم کلامرا بمسئلهٔ بزرگی مهم که از سخنان قبل نیز فهمیده میشودولیکن‌مستقلا در اینجا میآوریم برای‌اهمیت وعظمت آن وبرای اینکه در اینمورد بغلط رفته‌اند پس میگوئیم اختلافی نیست در اینکه توحید باید بقلب وزبان وعمل باشداگر یکی از اینها مختل شود درکسی آن‌کس مسلمان نیست پس اگر توحیدرا بفهمد وعمل نکند کافر معاندیست مانند فرعون وشیطان ومانند آنان،اینجا استکه بسیاری بغلط رفته و خود را بی عمل مسلمان میدانند ومیگویند این سخنان شما حق است ولیکن ما نمیتوانیم عمل واظهار کنیم نزد هم‌شهریان خود مگر آنکه‌موافق ما باشد وغیر این عذرها میآورند واین‌مسکین نداسته‌که اکثر پیشوایان کفر حق‌را میشناسند وحق‌را ترك نکرده‌اند مگربرای مقداری از عذر ها چنانچه خدا فرموده **اشتروا بآیات‌الله ثمنا قلیلا** وآیات دیگری مانند آیهٔ **یعرفونه کما یعرفون ابناء هم**،پس‌اگر بتوحید عمل کندوآنرا نفهمد وبدل‌معتقد نباشد او منافق است واو بدتر از کافر خالص است زیرا خدا فرموده **ان المنافقین فی‌الدرك الاسفل من‌النار** واین مسئله‌مسئلهٔ

طولانی است تو اگر تأمل کنی برای تو روشن استکه‌درزبانهای
مردم می‌بینی کسانیکه‌حق‌رامی‌شناسندولی‌عمل‌نمی کنندبرای‌ترس‌از
نقص دنیای خود ویا مقام خود ویا مداری میکند و بعض دیگر را
می‌بینی که‌ظاهراً عمل میکند نه باطناً بهرحال تو نباید مقلدمردم
باشی ولیکن بر تو بادکه دو آیه از آیات کتاب خدا را بفهمی
اول قوله تعالی در آیهٔ ۶۶ توبه **لاتعتذروا قدکفرتم بعد
ایمانکم** یعنی عذرخواهی نکنید شما بعد از ایمان کافر شدید
پس چون محقق دانستی که بعضی از اصحاب رسول با اینکه در
جهاد روم شرکت‌کردند واز جان گذشته‌وجنگیدند بهمراه‌رسول
خدا وباز کافر شدند بسبب کلمهٔ مزاحی، برای تو روشن‌خواهد
شد حال آنکه تکلم بکفر میکند وبکفرخودکه خواندن غیرخدا
است عمل میکند برای‌ترس‌ازنقص‌دنیاویامدارای بامردم واین‌عمل
بزرگتراست‌ازعمل آنکه‌سخنی‌بمزاح گفته‌وخداعذرش‌را نپذیرفته.

آیهٔ دوم **من کفر بالله من بعد ایمانه الامن اکره
وقلبه مطمئن بالایمان** که در سورهٔ نحل آیهٔ ۱۰۶ میباشد
خدا در این آیه معذور ندانسته مگر آن مردمیرا که مجبور و
مکره باشند درگفتن کفر ولی دل او مطمئن بایمان باشد و اما
غیر او اگر خلافی بگوید پس از ایمان کافر شده چه‌خوف از
نقص مال‌وجاه داشته باشد وچه مداری‌کند وچه میل بوطن‌واهل
وعشیره و مال اورا مانع گردد از اظهار حق و یا غرض دیگر
پس این آیه دلالت دارد بر بطلان عذر از دو جهت اول جملهٔ
الا من اکره که استثنا نشده مگرمکره ومعلوم است‌که اکراه

برقول وفعل است و اما عقیدهٔ قلبی مورد اکراه نمیشود پس باید بروند عقیدهٔ توحیدی‌را بقلب‌خود فرا گیرند وبفهمند که‌درعقیده عندی‌پذیرفته نشود ، دوم جملهٔ **ذلك بانهم استحبوا الحیاة الدنیا** که در ذیل آن آیه است که در این جمله تصریح شده بر اینکه تکفیر ایشان ازجهت‌محبت‌دنیاوترجیح آن بردین بوده است و خدایتعالی عزیزتر ودانا‌تر استومیداند که این مشرکین‌توحید را می‌فهمند ولی حب دنیا ایشانرا بخرافات وشرك‌ومرده‌پرستی کشانده است**وصلی الله علی نبینامحمد وعلی اله‌وصحبه وسلم تمت‌الرساله .**

مترجم گوید برملت ما واجب است درعقاید خود تجدید نظرکنند ومقلد این وآن نباشند زیرا درعقائد تقلید باطل است وخدافرموده درسورهٔزمرآیهٔ۱۸**فبشرعبادی الذی یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذین هدیهم‌الله و اولئك هم اولوالالباب** یعنی بشارت ومژده بده بیندگانم آنانکه هرسخنی را میشوند و احسن آنرا پیروی میکنند ایشان کسانیند که‌خدا هدایتشان کرده وایشان فقط‌صاحبدلان‌واهل‌خردند پس باید اعتنا نکرد ببدخواهان وغرض‌ورزان که میگویندفلان کتابرا نخوانید وفلان سخن‌را گوش ندهید یعنی همواره در نادانی‌بمانید، برملت‌ما واجب است این رساله ومانند آنرا بدقت مطالعه‌کنندواگر فهمیدند تا بحال دراشتباه بوده‌اند هرچه‌زودتر از اشتباه وخطای خود برگردند وصحت وبطلان عقاید خودرا با

قرآن بسنجند زیرا قرآنرا خدا میزان قرار داده ، و اگر در این رساله چیزی برخلاف و یا اشتباه دیدند با برهان و دلیل نیکو بیان کنند نه آنکه بی‌جهت بیدگوئی و جنجال بپردازند و تعصبات مذهبی و قومی خودرا ظاهر سازند **والسلام علی من اتبع‌الهدی .**

۶ ج ۱/ ۱۳۹۴ هجری قمری مترجم